

بررسی يك رویداد

ماجرای قتل ماژور ایمبری، کنسولیار سفارت آمریکا در ایران (۱۳۰۳)

شهرام یوسفی فر

مقدمه

جامعه ایران در اواخر دوره قاجاری به دلیل خصایص ساختاری خاص خود در رویارویی با غرب ناتوان جلوه می کرد. چون بحرانهای ناشی از این رویارویی با راه بردها و راه چاره های متناسب همراه نبود، نهضت مشروطیت همچون^۱ راه حلی جهت رفع بن بستهای ساختاری جامعه ایران و رسیدن به یک وضع مطلوب ظاهر شد. توجه به نقاط ضعف این نهضت، از جمله تداوم پیچیدگیهای ساختاری اوضاع قبل از نهضت در ایام پس از پیروزی آن^۲، و بویژه ظهور پدیده های جدیدی در جامعه، که ناکارایی سازمان سیاسی موجود و استراتژیهای سیاسی و اقتصادی را تشدید می کرد^۳، موجب وقوع اولین کودتای کلاسیک در تاریخ معاصر ایران شد. این کودتا، به عنوان نقطه عطفی در تغییر شکل و یا تبدیل روندهای سیاسی-اجتماعی عمده جامعه^۴، خود منجر به انتقال سلطنت از قاجاریه به پهلوی شد (۲۲ آذر ۱۳۰۴).

رضاخان با قبضه کردن قدرت سیاسی و نظامی کشور، اصلاح و نوسازی جامعه را به شیوه «اصلاحات دولتی» یا «اصلاح از بالا» که براساس ایده «اقتدارگرایی و نوسازی نهادهای اجتماعی» بود، طرح ریزی و اجرا کرد. این «اصلاحات» گاه با شدت و گاه با ملایمت تا اواخر ایام حیاتش ادامه داشت.

قتل ماژور ایمبری^۵، در روند کلی فوق، در جای خاصی قرار دارد. مسئله این قتل، به خودی خود قاعدتاً نمی بایست چنین اهمیتی در تاریخ معاصر پیدا می کرد. بلکه

علل موجد این واقعه و نتایج مترتب بر آن است که اهمیت دارد و این واقعه را به عنوان یک نمونه در جامعه‌شناسی سیاسی مطرح می‌سازد.

در این واقعه، نقطه اوج ستیز دولت مستقر و متمایل به انحصار طلبی با گروه‌های مخالفش، منعکس شده است، و در عین حال، فرآیند توسل دو طرف دعوا را به ابزارهای مشروعیت بخش خارجی و داخلی (افکار عمومی، مطبوعات داخلی و خارجی و...) را نشان می‌دهد، که در نهایت سبب می‌شود از این واقعه به عنوان یک «نمونه موردی» در بررسی فرآیند انحطاط سیاسی جامعه ایران در دوره انتقال سلطنت استفاده کرد تا شیوه‌های رویکرد سیاسیون این دوره به پدیده‌های اجتماعی و سیاسی روشن شود.

نمونه این مورد، حرکت ستیزجویانه مجلس پنجم و دولت وقت در برابر رویه‌های سیاست‌مداران و دموکرات‌تر ایام مشروطیت است که این اعمال صرفاً در راستای دفع الوقت و بازی با افکار عمومی داخل و خارج جهت کسب اعتبار بود. مسئله قتل ایمری که در چهارچوب این روند سیاسی دیده می‌شود، خود در حکم تجزیه و تحلیل عوامل دخیل در ایجاد یک واقعه، شیوه بهره‌برداری از آن و نتایج مترتب بر آن است.

بخش اول

نظری به اوضاع سیاسی جامعه ایران در دوره انتقال (از کودتا تا مرحله تغییر سلطنت)

در اینجا با اختصار به بررسی کلیات و رئوس وقایع سیاسی دوره سه ساله (۱۳۰۰ تا ۱۳۰۳ ش)، روندها و جریانات مؤثر در شکل‌گیری و پیدایش وقایع جامعه‌ای که رو به سوی تغییر سلطنت و در هم‌ریزی بافت سیاسی و طبقه حاکم خود دارد می‌پردازیم تا ارزیابی و درک ماهیت واقعه قتل ایمری ملموس‌تر و قابل فهم‌تر گردد و ربط منطقی این واقعه با سایر وقایع مشابه آن در این دوره فترت آشکار شود.

۱) کانونهای قدرت سیاسی دوره فترت

۱-۱) نهاد سلطنت و شخص شاه (احمد شاه قاجار)، به عنوان مظهر اقتدار رسمی طبعاً موجودیت داشت. وی با به بن‌بست کشاندن حیات سیاسی جامعه، به دلیل شخصیت ویژه خود، نقش مهمی در سستی و تزلزل اقتدار رسمی ایفا کرد. در این دوره

نارضایتی عمومی از چهارچوبهای رفتار سیاسی حاکم، که به صورت نارضایتی از شخص احمدشاه منعکس می‌شد، تا بدانجا کشید که اعلام تغییر سلطنت در آبان ۱۳۰۴، مخالفت جدی در جامعه ایجاد نکرد و در واقع انتقال قدرت سیاسی مدتها قبل صورت پذیرفته بود. این نارضایتی گسترده سبب تغییرات و تحولاتی در قوالب اندیشه سیاسی این ایام و گرایش به اشکال جدید حکومت از قبیل جمهوریت و غیره گشت که در نهایت، خواست اصلاح طلبانه مردم را تصور دست آهینین جوابگو شد و شخص منجی و قهرمان ملی به صورت رضاخان در نظر مردم مجسم گشت. لذا توان دریافت که در این دوره گذار، شخص احمدشاه به علت تعلل ورزی در امور و تشدید بلا تکلیفی در امور سیاسی، در تیره کردن جو سیاسی زمان و تسریع خروج اقتدار سیاسی از دست خود و انتقال آن به شخص رضاخان و گروه هوادار وی در مجلس و جامعه، نقشی بسزا داشت.

۱-۲) مجلس، به عنوان کانون مهمتر اقتدار رسمی در این دوره، در مقابل نهاد سلطنت، مورد توجه بیشتری قرار دارد؛ و از سوی دیگر، با حضور چهره‌های مقتدری چون مدرس، ملک الشعرای بهار و وکلای معروف به وجیه المله‌ها (موتمن الملک، مستوفی الممالک و...) در آن، به عنوان یکی از نهادهای اصیل بازمانده از عصر مشروطیت محور جریانات این دوره است.

در این دوره مجلس با چند مسئله اساسی مواجه شد. یکی مسئله ظهور گرایشهای سیاسی جدید نزد وکلای این دوره است که با انعکاس آن در جامعه آن روز، مبین گذار جامعه از ساختار سیاسی-اندیشه‌ای دوره مشروطه به ساختار حکومت دیکتاتوری است. همچنین اوج گیری دعوی طیف‌های اصلاح طلب محافظه کار با طیف تجددگرا و تندرو (هوادار رضاخان)، که در نهایت به سطح جامعه کشیده شد و با ترس به سیاست‌های تحریک آمیز و گاه عوام فریبانه تا حد دشمنی هم رسید و دیگر، رشد جریاناتی که منجر به تغییر سلطنت قاجار شد (مانند تراکم قدرت در سازمان نظامی، روند تشدید نارضایتی مردم از ساز کار حکومت وقت و در نتیجه از قاجارها، روند دلسرد شدن و سرخوردگی مردم از عوامفریبی مجلسیان و گرایش به بی طرفی در پیشامدهای بعدی، به بن بست رسیدن فعالیت‌های اصلاح طلبان محافظه کار و میدان یابی متجددان تندرو).

کودتای ۱۲۹۹ شمسی، به فعالیتهای اصلاح طلبانه تحرکی بخشید (نمونه ارتش). در مجلس چهارم، مدرس با انتخاب قوام السلطنه و حمایت از وی، که وجهه ای اصلاح طلبانه داشت، نمود اراده جدى مجلس در تحقق اصلاحات بود. نیز توجه به امریکا به عنوان عامل خارجی جهت تسريع اصلاحات و توسعه ايران (طرح لایحه نفت شمال و تصویب آن، درخواست وام از بانکهای امریکا، طلب مستشاران و...) از آن جمله بودند. ولی ضعف اقتدار سیاسی دولتها در مقابل مشکلات و سایر کانونهای قدرت جامعه، سبب سقوط دولت قوام السلطنه و کابینه های بعدی (مستوفی الممالک و مشیرالدوله) شد. مجلس که به تدریج ناتوان از کنترل و حفظ اقتدار خود می شد، شاهد رشد و تراکم قدرت در سازمان نظامی کشور گشت. این سازمان مستقیماً در کار شکل دهی و هدایت طیف های سیاسی جدید، با هدف تغییر سلطنت و ساختار سیاسی وقت (توازن سه قوه تفکیک شده کشور) فعالیت داشت. حال از جمله این مسائل مجلس، دو مورد را که مهم تر می نمایند بررسی می کنیم:

الف) علنی شدن دعوای دو طیف و گرایش سیاسی

در مجلس پنجم، اکثریت مجلس قبلی به اقلیت تبدیل گشت و سپس سخت در انزوا قرار گرفت به طوری که از تاثیر گذاری و دخالت در تعیین استراتژی و ساختار جدید سیاسی در حال شکل گیری، دور نگه داشته شد. در مجلس پنجم، دو گروه یاد شده رودر روی هم قرار گرفتند. این دو گروه عبارت بودند از: طیف اصلاح طلب معتدل و محافظه کار، که وجهه نظرش حفظ مراتب سیاسی ایام مشروطیت و تقسیم اقتدار سیاسی در سه قوه (الگوی سیاسی مشروطیت) بود و طیف اصلاح طلب که الگوهای رادیکال تری در اصلاحات داشت و هوادار الگوی سیاسی جدیدی بودند که بر طبق آن، اصلاحات را از بالا شروع کند و با اقتدار پیش ببرد. می توان اکثر مسائل سیاسی آن دوره، مانند غوغای نفت شمال، قضیه نهضت جمهوریخواهی و شکست آن، و مساله قتل مازور ایبیری و یا مخالفت با طرحهای اصلاحی پیشنهادی و یا تغییرات مکرر و سریع کابینه ها را در این راستا بررسی کرد. این وضع، ناشی از توسل این دو طیف به کانونهای قدرت در خارج از مجلس، جهت حذف رقیب خود بود. تکیه و کلا به نظامیان در مراحل انتخابات، توسل به کلوب ها و گروه های وابسته به خود در جامعه آن روز، و یا استفاده از رسانه های گروهی چون مطبوعات، تحریک احساسات

مذهبی مردم و حمایت از تظاهرات گوناگون آن احساسات، به راه انداختن اعتصابات و تحصن‌ها، نزدیک شدن به افراد ذی نفوذ در محلات شهر یا بازار و بهره‌گیری از پایگاه اجتماعی آنها برضد رقبای سیاسی خود، و اقداماتی از این دست، نمودار تعمیق و گسترده شدن اختلافات سیاسی این دو طیف بود. بروز بن بست در مذاکرات دو طرف دعوا در مجلس (خاصه مجلس پنجم) و توسل به روشهای نامتعارف در عرف سیاسی در برابر یکدیگر، سبب شد تا جایگاه رفیع مجلس در توازن قوا در ساختار سیاسی، به عرصه جولان و نفوذ ارتش و دیکتاتوری بعدی مبدل شود. اصرار هر یک از گروه‌های مزبور بر مواضع خود، حصول راه حل بینایی را ناممکن می‌ساخت.

ب) افزایش قدرت سازمان نظامی و به هم ریخته گی الگوی قبلی توازن قدرت در نهادهای سه گانه

قدرت رشد یافته سازمان ارتش، با اصلاحات موفقیت آمیز خود در این دوره، برای مجلس نتایجی مهم در بر داشت. رضاخان که از این قدرت به عنوان وسیله‌ای شخصی استفاده می‌کرد، با دوراندیشی خاص خود در بحرانی کردن ساختار سیاسی قاجاری، به پیدایش زمینه‌های تغییر الگوهای اندیشه سیاسی جامعه کمک کرد. ظهور اندیشه دولت و رئیس مقتدر آن، که اصلاحات را از بالا شروع کند و توسعه انعکاس آن در اذهان مردم آن عصر، همگام با اقدامات رضاخان بود. متأسفانه عمر مجالس چهارم و پنجم، و عملکرد طیف طرفدار قانون و مشروطیت، جهت ایجاد مانعی مهم بر سر راه این روند صرف نشد. نبود ابتکارهای قانونی و سیاسی جهت رفع بن بستهای سیاسی، متأسفانه، سبب شد تا رضاخان از عمر این دو مجلس جهت آماده سازی و آرایش صف وکلای برگزیده خود، استفاده کند. در اواخر مجلس پنجم است که به ناگهان مجلس متوجه می‌شود از نهادینه کردن و تحدید قدرت سازمان ارتش با ابزارهای قانونی، ناتوان است و با یک دیکتاتوری مقتدری روبرو شده که امکان مقابله با آن را ندارد. اگرچه اقدامات در خور توجه مجالس مزبور، بویژه شخص آیه‌ا... مدرس، جهت رفع بحران سیاسی و کنترل دیکتاتوری جدید نیز در موازات این روند چشمگیر می‌نماید. ولی مجلس به دلایل یاد شده از درون تضعیف شده و خود به استقبال دیکتاتوری رضاخان می‌رفت. تصویب مجلس و تغییر سلطنت حکم رسمیت بخشی به اقدام قبلی رضاخان در قبضه کردن اقتدار سیاسی بود که به منزله از دست رفتن حیات سیاسی

بررسی یک رویداد/ ماجرای قتل ماژور ایمری، کسولیار سفارت آمریکا در ایران (۱۳۰۳)

ایده آل مجلس در ایام دیکتاتوری تلقی می شود، بود.

در نتیجه، این دو کانون عمده سیاسی جامعه آن روز (نهاد سلطنت، مجلس) در یک روند کوتاه مدت (از ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ ش.) سریعاً از جایگاه قانونی و آرمانی خود نزول کردند. به این صورت که نهاد سلطنت به تغییر سلطان و نهاد مجلس به نهادی فرمایشی شدن، گردن نهادند. این روند استحاله ساخت سیاسی را تراکم قدرت در سازمان ارتش به رهبری رضاخان تحکیم کرد و آن را به صورت یک ساختار دیکتاتوری درآورد.

۱-۳) ارتش، به عنوان ابزار قدرت فردی؛ با عنایت به بحث قبل، ارتش، که از امکاناتی چون بودجه کلان، نوسازی و اصلاحات برخوردار شده بود به عنوان یک سازمان منسجم و کارآمد شروع به دخالت در امور سیاسی کرد. در روابط رضاخان با مجلس دخالتها و فشارهای آن به اوج خود رسید و سبب شد مجلس دو بار در مقابل وی عقب نشینی کند. از این رو ارتش از یک سو به عنوان ابزار قدرت رضاخان برای فشار به مجلس عمل می کرد و از سوی امرای لشکر با کنترلی که بر ولایات داشتند افکار عمومی کشور را می توانستند در جهت های خاصی به نفع رضاخان سوق دهند، این آغاز دیکتاتوری رضاخان با توسل به ارتش مدرن بود.

۱-۴) از دیگر اشکال قدرت در جامعه، یکی مطبوعات بودند که افکار عمومی را تا حدی تحت نفوذ و هدایت خود داشتند، و ما، در جای خود، به آن خواهیم پرداخت.

پ) عوامل مؤثر در سیاست گزاریهای این دوره (۱۳۰۳-۱۳۰۰ ش)

در این دوره نزد گرایشهای موجود جامعه، علاوه بر تاثیرپذیری از اوضاع سیاسی داخلی و وضع اجتماعی کشور، توجه به مسائل جهانی و منطقه ای نیز در دیدگاههای گروههای جامعه، به طور جدی مطرح بود. لذا در این دوره گرایشهای سیاسی بارزتری داریم.

۱-۱) سیاست سنتی هوادار انگلیس، وجود این طیف در مجلس و سطح جامعه و حکومت از زمانهای گذشته، سابقه داشت. تکیه بر اقتدار جهانی و سرمایه های انگلیسی و تبعیت از استراتژیهای آن کشور در مسایل داخلی جامعه ایران، از عمده اصول سیاسی این طیف است. هر چند در مسایل جاری کشور فعالیت سفارتخانه

انگلیسی و تأثیرات نفوذ و دخالت‌های شرکت نفت جنوب در حفظ منافع خود، نیز مسئله را به نفع این طیف می‌کرد تا در مقابل گرایشهای ضدانگلیسی مقاومت کنند. ماجرای قتل ایمبری هم به نحوی عده‌ای آن را منسوب به عمال انگلیس می‌کنند.^۶

۱-۲) گرایش به آمریکا، طیفی که به ایده «نیروی سوم» در مناسبات بین‌المللی تمایل داشت خواستار حضور امریکا در ایران بود. این طیف که طالب اصلاحات بود، و خاصه در مجلس چهارم با قوام کار می‌کرد، راه حل مشکل کشور را در روی آوردن به منابع مالی و کارشناسان امریکا می‌دیدند، علاوه بر این، فضای سیاسی آزادتری را طلب می‌کرد که از راه برقراری توازن سیاسی در کشور به ضرر روس و انگلیس حاصل می‌شد.^۷

تمامی این عوامل چشم انداز ترقی و پیشرفت را در اذهان افراد این گروه ترسیم می‌کرد. قوام با حمایت مجلس چهارم و فعالیتهای حسین علاء سفیر ایران در امریکا، موفق به جلب نظر کشور جهت دادن یک وام به ایران و استخدام میلیسپو و هیئت همراهش گشت.^۸

این استراتژی سبب درگیر شدن جدی امریکا در مسایل ایران و به ویژه در مسئله نفت شد که در نهایت به صورت نوعی ستیز اقتصادی میان آن کشور و انگلیس درآمد.

۱-۳) سیاست سنتی گرایش به روس، حزب سوسیالیست این دوره، که روابطی حسنه با شوروی داشت،^۹ تا حد زیادی هماهنگ با سیاست آن کشور در برابر عمل می‌کرد، هرچند عملکرد نادرستش در مورد رضاخان باعث خبط دیپلماتیک شوروی گشت. این حزب، بنا بر مرام خود، احساس نزدیکی بیشتری با هواداران افراطی اصلاحات جامعه (در مجلس و...) می‌کرد، لذا ائتلاف‌های مکرری میان سوسیالیست‌ها با حزب تجدد در مجلس پنجم داریم.

۱-۴) گرایش اصلاح طلبانه معتدل^{۱۰}

مدرس و اقلیت مجلس پنجم، که از اندیشه‌های ملی، سنتی مذهبی هواداری می‌کردند از این جمله‌اند. حسابگری و وسواس در امور سیاسی، عدم افراط و تندروری در انجام دادن اصلاحات، و پیوند نزدیک‌تر با طبقات فرودست و سنتی جامعه (اصناف، بازاریها،...) از ویژگیهای این گروه است. سیاست نزدیکی به امریکا که تحت عنوان حمایت از دولت قبلی عمدتاً توسط چهره‌های این طیف انجام گرفت و

لایحه نفت را تصویب نمود جنبه اصلاح طلبی آن را می‌رساند. ولی با سقوط دولت قبلی چهره‌های شاخص اکثریت مجلس چهارم به اقلیت مجلس پنجم تبدیل شدند. و صرفاً چون عاملی جهت متوقف کردن جناح اکثریت شروع به اقداماتی کرد که ناموفق بود.

۱-۵) گزارش طرفداران افراطی اصلاحات، با شکست مجلس چهارم در پیشبرد اصلاحات، کم‌کم ایده‌ای رشد یافت حاکی از اینکه تغییر سیاسی چاره‌کار است. طرح مسئلهٔ جمهوریت و بعداً اندیشه ضرورت اصلاحات توسط شخص و دولت مقتدر متکی بر اقتدار ارتش، عمدتاً از سوی این جناح طرح و حمایت می‌شد. تندرویهای این جناح در طرد تمامی موانع پیشرفت، از اندیشه‌های مذهبی تا رسوم و سنن ملی و غیره سبب شد که رقبای سیاسی این طیف با حربه مذهب به آن حمله کنند. هرچند عاقبت این گروه بود که در زور آزمائی با اقلیت هوادار اصلاحات معتدل، پیروز شد و زمینهٔ ایجاد دیکتاتوری رضاخان را فراهم کرد.

ناگفته معلوم است که قدرت یا ضعف هر گرایش در جامعه آن روز در طول مدت کوتاه فوق (دورهٔ ۶ ساله)، تحت تاثیر جریانات مهم جامعه قرار داشت. به دلیل خصلت سردرگم و آشفته آن روز جامعه، نوسانات سیاسی از یک گرایش به گرایش دیگر، مکرراً اتفاق می‌افتاد و ابهامات زیادی پدید می‌آورد. مثلاً در قضیهٔ طرح جمهوریت در مجلس، حالت تردید و دودلی افراد، با قضیه سیلی خوردن مدرس، بروز کرد، منجر به روی آوردن به جناح اقلیت مخالف لایحه شد. ۱۱ اصولاً در قضیه قتل ماژور ایمبری هم تداخل یا تعارض این گرایشهای سیاسی را می‌بینیم که طبعاً در ابهام و آشفتگی حادثه قتل ایمبری، همین موضع گیریهای چندگانه و رقابت آمیز گرایشها تأثیری اساسی داشته است. به طوری که حادثه قتل وی به یک دستمایهٔ کشاکش و تصفیه حسابهای قبلی این طیفها تبدیل شد و سیل اتهامات به سوی طرف مقابل را سرازیر کرد.

۲) سایر عوامل مؤثر در روند جریان سیاسی این دوره

۱-۲) افکار عمومی؛ یکی از بی‌ثبات ترین ادوار افکار عمومی جامعه ما همین دوره است. تزلزلها و نوسانات دائمی افکار عمومی این زمان، خود از دلایل ناموفق عمل کردن برخی از جریانات سیاسی است. تمایل عمومی به اصلاحات و رفع کاستیها

و بحرانهای اجتماعی موجب توجه مردم به مسایل سیاسی گشت. در این میان واکنشهایی که صورت می‌گیرد، ناشی از حالت بحرانی جامعه است، که به صورت نوسان میان دوری از عقائد مذهبی و یا دفاع از آن انعکاس می‌یافت. اصولاً دو گرایش سیاسی کلان در جامعه هم سبب ظهور این دو واکنش می‌شد. این رقابتهای میان دو گروه فوق بود که جهت توفیق، تکیه گاهی در افکار عمومی جامعه می‌جست. ۱۲

۲-۲) تجلی بارزتر احساسات مذهبی، اصولاً به سبب قوت یافتن گرایشات نوجویانه در جامعه و خاصه فعالیت‌های گروههای نوظهوری چون سوسیالیستها و فعالیت طیف تجدیدطلب، که در جامعه بروز می‌یافت، واکنش‌هایی در جامعه پدید آمد، به خصوص اینکه گروه رقیب اینان این تحوه تفکر و رفتار آنها را سرزنش کرد و به نقطه ضعف ایشان مبدل ساخت. در جامعه هم به دلیل وجود بحرانهای اجتماعی و اقتصادی مشکلات اساسی وجود داشت. ولی پس از آنکه طیف خاصی در جامعه (رقبای سردار سپه و خاصه اقلیت مجلس پنجم) به سوی استراتژی بهره‌برداری از احساسات مذهبی گام برداشت، و مسایل سیاسی و نارضایتی مردم از بسیاری از امور جامعه را در این راستا به طور مداوم و بارزی مطرح و مورد اعتراض قرار داد، سبب پیدایش وضع شکننده‌ای شد که در قضیه ایمری به اوج خود رسید. یک شمشیر دولبه که هر دو گروه را زخم زد: قضایائی چون ماجرای تمثال، عزاداریها، قضیه سقاخانه و غیره در این مورد که به آشفته کردن جو سیاسی انجامید قابل تحلیل است. یک رشته مشائیل دیگر چون گسترش روحیه و جو بهائیگری در جامعه این دوره که ظاهراً به عمد از تاریخ فرهنگی این دوره کتمان شده است، خود ناشی از بروز بن‌بستهای شدید در عرصه مسایل اجتماعی بود که طبق روال مألوف با انتساب به دشمنان بی‌دین و خارجی، این مشکلات جامعه تحلیل می‌شد! طوریکه در قضیه ماژور ایمری هم تاثیری از این امر را داریم (انتساب ایمری به بهائیت). طبعاً می‌توانست این دشمن سمبولیک در نظر مردم، طیفی باشد که از سوی مرحوم مدرس و یارانش به عنوان بی‌دینان و غیره متهم می‌شدند، قضایای آتش زدن هیکل پارچه‌ای دستجات عبورکننده از مقابل منزل سردار سپه در گرماگرم قضیه سقاخانه، از سوی عده‌ای در راستای مساله فوق تعبیر شده است. ۱۳

از این رو گاه دو جریان رقیب سیاسی در عرصه سیاست با زبان احساسات و

تجلیات بیرونی و اجتماعی آن، با مردم صحبت می کردند، تا طرف مقابل را مواجه با مخالفت های مردمی بنمایند.^{۱۴}

از اینرو است که مشاهده می شود یک حادثه ای اتفاقی در جامعه چون حادثه سقاخانه شیخ هادی نیز در نهایت امر به قضیه ای سیاسی تبدیل می شود و هر دو جریان سیاسی رقیب سعی در انتساب جنبه های منفی این حادثه به رقیب خود را دارد. طوریکه به تدریج رضاخان احساس کرد ممکن است این قضیه شکست جمهوری خواهی را تکرار کند.

۳) نظری به روانشناهی اجتماعی این دوره (به عنوان عاملی مؤثر در سیاستهای این دوره):

از جایی که در رقابتهای سیاسی این دوره، گاه مشاهده می شود که رضاخان علاوه بر ابزارهای مرسوم قدرت و سیاست در جامعه، از احساسات مذهبی مردم نیز بهره برداری می کند، حتی تظاهرات شدید مذهبی را نیز از قبیل انجام عزاداری در قزاخانه ها، شرکت ستادارتش او در مراسم شام غریبان و غیره، از خود نشان می داد، در حالی که همین شخص در ادوار بعدی حکومتش عملاً برای مذهب و مذهبیون حرمتی قائل نمی شود.^{۱۵} می توان نتیجه گرفت که این رویه ها صرفاً جهت عوام فریبی بوده است. چرا که در آن دوره علاوه بر مواضع سیاسی مورد نظر مردم، داشتن چهره مذهبی نیز مشروعیتی برای سیاسیون به همراه می آورد. بطوریکه مسئله جمهوریت به دلیل تضاد با ساختار سیاسی مورد تأیید علمای مشروطه و تشابه با تجربه ترکیه به کناری نهاده شد.

بنابر استنباطی اولیه از سیر وقایع و ماهیت رفتارهای اجتماعی این دوره، می شود از یک وضعیت خاصی در جامعه ایران صحبت کرد. اصولاً رفتارها و گرایشهایی که تحت لوای نمودهای مختلف در جامعه بروز می یافت، نشان از پدید آمدن یک وضعیت بحرانی در جامعه داشت. که البته مفردی جهت خروج از این وضعیت وجود نداشت. البته رقابتهای جناحهای سیاسی، معطوف به چاره جوئی جهت این مسئله روانی جامعه نبود، بلکه به وخامت آن نیز دامن می زد. در این میان به این دلیل که بافت جامعه از تار و پود مذهب تنیده شده بود البته راه کارها و گفتمان مذهب در عرصه سیاست تا حدودی به ناگزیر دیده می شد. (البته حضور شخصیت سیاسی-مذهبی بزرگی چون آیه... مدرس

در بطن مسائل سیاسی، به این امر جلوه‌ای خاص می‌داد. این بافت فرهنگی-اجتماعی البته سبب می‌گشت که از حوادث جامعه تعبیرات سیاسی مختلفی بعمل آید. یعنی یک حادثه که در نفس خود زائیده مسائلی دیگر بود. با مسائل کلان اجتماعی و سیاسی پیوند می‌خورد. (بعنوان مثال حادثه قتل مازور ایمری در سقاخانه شیخ هادی از این دست وقایع است که بدلیل شرایط فوق تحلیل آن از چند زاویه می‌تواند صورت گیرد، که یکی از آنها بررسی ماجرا و پیامد آن در عرصه سیاسی و رقابت جریانات کشور و نیز مسئله نزاع و رقابت کمپانیهای نفتی انگلیسی و امریکائی است).

خصلت فوق با افزایش خصلت روانی دیگری که در این ایام به چشم می‌خورد تشدید می‌گردد، و آن مسئله سرخوردگی جامعه از ساختار سیاسی موجود بود. چون چرخ ادارات و امور اجرائی اصولاً کند حرکت می‌کرد این امر سبب بروز نوعی بی‌اعتباری نهادهای جامعه در اذهان عموم شده بود. و این خود احساس عدم امنیت روحی را در جامعه دامن می‌زد. این امر اولاً بارها مورد سوءاستفاده رضاخان قرار گرفت (با ترك شهر و ایجاد جو ارباب در جامعه) در ثانی گسترش مکرر شایعات بدون اساس (خاصه در مورد سقاخانه و غیره)^{۱۶} را سبب شد. توجه به اقدامات رضاخان که با ارتش نظم عمومی و امنیت را بارها تهدید کرد، و یا برعکس رقبای وی که با تحریک و تشنج آفرینی در جامعه در پی اهداف خود بودند، شکنندگی وضعیت روحی مردم این دوره را مشخص تر می‌کند. طبعاً در چنین اوضاع بحرانی، مذهب مطمئن‌ترین تکیه‌گاه عموم مردم جامعه محسوب می‌شد، و ناگزیر اوضاع زمانه در گرایشهای مذهبی نمود می‌یافت. میل شدید به حفظ سنتها و شعائر مذهبی در نزد مردم (بهانه کوییدن طیف تجدید طلب توسط مطبوعات هوادار اقلیت)، خود واکنشی بود در برابر آینده‌ای مبهم و تاریک که در تکریم اصول فوق تجلی می‌یافت.

همین امر دستاویز مطبوعات خارجی و نوگراهای بعدی، خاصه در قضیه سقاخانه، شد که مذهب را به بهانه رفتارهای ارتجاعی مشتی مردم عامی، کنار بزنند و بدان حمله کنند. این حالت آشفستگی عدم تعادل روانی جامعه، خاصه در ستیز با بهائیت، بیشتر بود. اینان که به عنوان گروهی ضاله از قدیم مطرود بودند، در این ایام به بهانه اینکه توسط خارجیها حمایت می‌شوند و قصد اقدام بر ضد مسلمانان را دارند، مجدداً تنفیری نسبت به آنها در جامعه ایجاد شد. لذا بهائی ستیزی شعاری برای اعتراض

به سیاسی کاریهای وقت شد و گرنه دلیل واقعی برای حضور مؤثر بهائیان در جامعه به دست داده نشده بود تا ایمبری را به جرم بهائی بودن بکشند.^{۱۷}

از جمع بندی مطالب بالا به این نتیجه می‌رسیم که احساسات مذهبی در این دوره، گاه گاه تحریک می‌شد و در جهت نیل به هدفهای سیاسی خاص و یا از میدان به در کردن رقبا به کار می‌رفت. این عمل در حکم بسیج جامعه بود که با موجود نبودن احزاب واقعی و تشکل‌های سیاسی و اجتماعی، روشی ناگزیر بود. این، هر چند خود نمودار انحطاط سیاسی (به لحاظ عملی و نظری) جامعه به شمار می‌رفت، ولی توسل به آن در حکم شمشیری دولبه بود که بر سر هر گروه فرود می‌آمد. جناح هوادار رضاخان با نمایشهای مذهبی خود جهت و جبهه‌سازی برای شخص وی، اغلب ناکام می‌ماند و اعمالشان از سوی گروه رقیب تمسخر می‌شد (مسئله تمثال و اشعار نسیم شمال درباره آن)، از سویی همین رفتار رقیبان سردار سپه، خاصه در مجلس پنجم و در مورد قضیه سقاخانه، در نهایت، سبب شد که موجی در برابر آنها پدید آید و سردار سپه به راحتی بتواند آنها را در این موج فرو ببرد.

ب) نظری به رویاروئیهای نیروهای فعال سیاسی (از ۱۳۰۰ ه. ش تا تیر ۱۳۰۳ ه. ش)

پرداختن به تاریخ سیاسی این دوره از این جهت واجد اهمیت است که با توجه به اوضاع اجتماعی و فرهنگی مورد اشاره در مبحث قبل، زمینه اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ای که موجبات تبدیل حادثه قتل مازورایمبری به یک حادثه سیاسی کلان در جامعه ایران، بررسی و تعیین شود و بهتر بتوان نتایج این حادثه اتفاقی را در این مقوله بررسی کرد. چه روشن است که این قتل به خودی خود نمی‌توانست بدون چنین زمینه‌هایی در معادلات سیاسی یک جامعه منشاء اثری جدی شود. این جدای از علل اصلی قتل تواند باشد که ظاهراً دست کمپانیهای نفتی در آن قابل رؤت بود. حال با بررسی وقایع بصورت حلقه وار و مرتبط با هم، ویژگیهای مشترک آنها را برجسته می‌نمائیم، چرا که سال شماری و بررسی حوادث در هر سال، شیوه ساده و اولیه‌ای جهت این بررسی است:

۱) سال ۱۳۰۰ ش؛ وقوع کودتا در سال قبل و ورود ارتش به عرصه سیاست سبب شد وقایعی سریعاً اتفاق افتد و تا مرحله تغییر سلطنت پیش آید. در این سال مکرراً

شاهد رفتارهای مذهبی رضاخان هستیم: محرم ۱۳۰۰ ش، حضور وی در شام غریبان با سایر امرای ارتش،^{۱۸} طوری جلب توجه کرد که مجلس چاره‌ای جز تقلید از رویه وی نیافت؛^{۱۹} استعفا و سقوط کابینه قوام (۲۸ جدی) که به علت فشارهای مالی سردار سپه بر دولت بود.^{۲۰}

و از سوئی عدم توفیق در عملی کردن مفاد ماده ۴ قانون امتیاز نفت شمال با نماینده شرکت آمریکائی استاندارد اویل (مستوفی، همان، ج ۳، ص ۴۶۴)^{۲۱} و جهت بررسی سایر علل این امر، رجوع شود به: حسین مکی. تاریخ بیست ساله ایران. ج ۲، صص ۲۲۰-۲۲۱ و همینطور رجوع شود به: بهار، همان، ج ۱، صص ۲۹۵-۲۹۰). این کابینه مورد تأیید مدرس و اکثریت مجلس بود.

با صدارت مشیرالدوله، شاه به خارج مسافرت کرد، ولی فشارهای سردار سپه بر بودجه دولت به نفع ارتش شدت گرفت (مستوفی، ج ۳، ص ۴۶۸)، و کارشکنیهای وی در سایر ادارات هم ادامه یافت (مستوفی، همان، ص ۴۸۶). این روند، ایجاد دولتی در دولت دیگر را می‌رساند: سلطه ارتش بر سایر ادارات^{۲۲} در ۱۷ حوت حکومت نظامی اعلام شد و سپس مطبوعات شدیداً مورد تهدید قرار گرفتند.^{۲۳}

(۲) سال ۱۳۰۱ ش؛ در ۲۰ حمل، حادثه‌ای اتفاق افتاد که برای بررسی ما اهمیت زیادی دارد، و آن دعوای میان یهودی و مسلمان است که خسارات زیادی به محله یهودی نشین تهران وارد آورد. در این واقعه نیروی انتظامی دخالت نکردند. در همان موقع، این حادثه دخالت عمال پهلوی وانمود شد، با این نیت که رضاخان می‌خواهد به مقاصد خود برسد.^{۲۴} این حادثه در حکم تأیید ضرورت تداوم حکومت نظامی تفسیر شد و مورد اعتراض برخی نیز واقع شد.

سقوط مشیرالدوله، البته نتیجه زورآزماییهای ناموفق وی با رضاخان بود. تحریکات عوام برضد مشیرالدوله (ماجرای شجرالواعظین)^{۲۵} و برپایی تجمع‌هایی در مخالفت با وی همه این وقایع جهت از صحنه به در کردن وی بود. مشیرالدوله متقابلاً طرحی به مجلس داد که تعیین خط مشی دولت و تحدید قدرت رضاخان را در برداشت، ولی با تهدید مستقیم رضاخان و موضوع روزنامه حقیقت، وی مجبور به استعفا شد.^{۲۶} کابینه دوم قوام، با هدفهایی چون: قانونی کردن فعالیت مطبوعات و برقراری کنترل حکومت بر ارتش (ایجاد قاعده‌ای در مالیه، منع تجاوز ارتش به بودجه

بررسی یک رویداد/ ماجرای قتل مادر ایمیبری، کنسولیار سفارت آمریکا در ایران (۱۳۰۳)

عمومی)، استخدام میلسپو،^{۲۷} و تامین مالی کشور که در وضع بحرانی بود، تشکیل شد (مستوفی، ج ۳، ۵۰۵). اگر این امور انجام می شد مطمئناً در تقویت اصلاح گران محافظه کار و کنترل بیشتر اینان براعمال رضاخان مؤثر می افتاد. ولی سیر حوادث به نفع سردار سپه بود. در ۱۲ میزان ۱۳۰۱، با بروز روابط سرد و خصمانه میان مجلس و سردار سپه، حملاتی در گرفت. معتمدالتجار در نطق خود در مورد نقض قانون اساسی کشور^{۲۸} به طور مبهم، و اشاره وار به تحدید جرائم، مداخلات مکرر در محدوده اختیارات وزراء و نیز با صفت استبداد،^{۲۹} رضاخان را طرف خطاب قرار داد. سپس این مدرس بود که با وضوح تمام حمله را متوجه سردار سپه کرد.^{۳۰} با این وضع، روابط مجلس و رضاخان به صورت مخالفت علنی درآمد، منجر به واکنش سردار سپه و اقدام وی به استعفا شد. این عمل با زمینه سازینهای وی و ارتش به ناامنی اجتماعی،^{۳۱} و سستی حکومت نظامی انجامید. و در نهایت در ۲۴ میزان به آشتی مجلس و رضاخان منجر شد. وی هم حکومت نظامی انجامید و در نهایت ۲۴ میزان به آشتی مجلس و رضاخان منجر شد. وی هم حکومت نظامی را لغو و تفکیک اداره مالیات غیرمستقیم و خالصجات از وزارت جنگ،^{۳۲} را اعلام کرد. این در ظاهر امتیازی برای مجلس بود ولی در اصل سبب تغییر استراتژی رضاخان در عمل سیاسی، و روی آوردن به کنترل مجلس شد: قبضه قانونی قدرت با استعفای قوام،^{۳۳} در ۱۰ دلو ۱۳۰۱ مستوفی الممالک کابینه را تشکیل داد. به رغم تمایل اکثریت جدید به وی (مستوفی، ج ۳، ۵۵۰) مدرس به همراه اقلیت خود او را بعداً استیضاح کرد. هدف مدرس انتخاب شخصی مقتدر جهت رهبری انتخابات مجلس پنجم بود. این دوران دیشی دلالت بر وجود زمینه های دخالت ارتش در انتخابات بود. مستوفی با عصانیت استعفا داد و مشیرالدوله رئیس دولت شد.^{۳۴}

مجلس ۱۱ جواز عمرش به سر رسید^{۳۵} ولی از معایب آن فقدان تجانس فکری و وحدت نظر وکلای آن را می توان نام برد. این امر سبب شد که نتوانستند سردار سپه را قانوناً کنترل کنند بلکه به رخنه وی در میان خود تن دادند تا او عملاً مجلس پنجم را تحت سلطه خود در آورد.

دوره فترت را مشیرالدوله با رضاخان شروع کرد. با ظهور مسائلی چون دستگیری قوام توسط رضاخان^{۳۶} با هدف تضعیف طیف رقیبان خود، و دسیسه کاریهای رضاخان

در ارتش علیه مشیرالدوله،^{۳۷} منجر به عقب نشینی و استعفای وی گردید (۴ عقرب ۱۳۰۲).

(۳) ۱۳۰۲ ش؛ صدارت سردار سپه در نبود مجلس سوء استفاده ای بزرگ بود. وی کابینه ای با شرکت سوسیالیستها^{۳۸} تشکیل داد، ز بیانیه ای به عنوان دستور کار دولت صادر کرد. حاکی از اینکه تا به حال سعی وی مصروف بسط حکومت مرکزی (مستوفی، همان، ص ۵۷۰) و فی الحال وارد مسایل سیاسی جهت رشد کشور شده است (همان، ۵۷۱).^{۳۹} اقدامات وی تا افتتاح مجلس. جهت قوام بخشی به اقتدار خود بود: اقدامات امرای ارتش در ولایات جهت جلب اعتماد مردم،^{۴۰} براندازی خانهای ماکو (مستوفی، همان، صص ۸۱-۵۷۵) که ثروت هنگفتی در اختیار وی نهاد. قبضه نظمیه و اخراج افسران سوئدی آن که به عنوان نیروهای بیطرف و تابع قانون فعالیت می کردند، و تبدیل آن به یک سازمان سیاسی کار در دست خود (مستوفی، همان، صص ۲-۵۸۱)،^{۴۱} انتصاب سرهنگ بوذرجمهری به ریاست بلدیة تا برنامه نوسازی شهر را پیش برد (مستوفی، همان منبع، ص ۵۸۲)، و بالاخره زمینه سازیهای جهت یکدست کردن مجلس پنجم (همان منبع، ص ۵۸۳). به این ترتیب رقبای رضاخان، که این برگ را نخوانده بودند، با فردی مواجه شدند که رئیس دولت و قوای نظامی کشور شده بود، و داشت مجلس پنجم را مهره چینی می کرد، و در بازگشایی آن عجله داشت.^{۴۲}

مجلس پنجم در ۲۳ دلو ۱۳۰۲ افتتاح شد. وکلای این دوره در دو جناح مشخص قرار داشتند: تدین و طرفداران وی که نزدیک به ۵۰ نفر بودند، سلیمان میرزا و طباطبائی سوسیالیست با یک گروه ۱۵ نفری، که هوادار رضاخان بودند^{۴۳} و اقلیت که دور مدرس حلقه زده بودند. مسئله محوری جناح اکثریت تغییر رژیم به جمهوری بود. سردار سپه خواستار حفظ قدرت بود. لذا به سلطنت حمله کرد، و با طرح جمهوریخواهی از یک سو طیف وسیع آزادیخواهان را جذب و ابزار نیل به هدف خود می ساخت،^{۴۴} و از سوی نظر مساعد روس و انگلیس را جلب می کرد و پاسخ نارضایتی مردم از قاجارها را هم می داد. ابزارهای قدرت رضاخان مانند ارتش و مطبوعات^{۴۵} به کار افتادند و مجلس را تحت فشار قرار دادند و این در حالی بود که مخالفتهای اقلیت مجلس آغاز شده بود^{۴۶} نمایشهای وسیع جمهوریخواهان در سطح

بررسی یک رویداد/ ماجرای قتل ماژور ایسری، کنسولیار سفارت آمریکا در ایران (۱۳۰۳)

شهر، ۴۷ اقدامات ادارات دولتی، ۴۸ کلوپها ۴۹ یک جنبش هدایت شده را برپا کرده بودند. لاجرم مجلس می‌بایست سریع موضع خود را در قبال این جریانات صراحت بخشد، سیاست مدرس و اقلیت در مورد پافشاری بر ائتلاف وقت عاقبت سبب علنی شدن موضوع دعوا شد و مجلس عرصه رقابت دو نیرو گردید (دعوی تدین و مدرس در ۲۷ حوت)، و عاقبت سیلی زدن بهرامی به مدرس سبب ریخته شدن مناسبات ظاهری و نیم بند فی مابین دو جناح شد^{۵۰} و نتایج غیر قابل تصویری پدید آورد. طرح جمهوریخواهی اقلیت مجلس را به جناحهای مخالف این نمایشها نزدیک کرد. دشمنی با حکومت، شکل حمایت از مدرس^{۵۱} و نفی جمهوری و تظاهرات آن^{۵۲} را پیدا کرد. با وقوع ماجرای بازار^{۵۳} و عمل نظمی در ارباب بازاریان،^{۵۴} (مردم به سوی مجلس جهت تظلم از جمهوری زحمت فزا حرکت کردند. اهانت به خالصی زاده سردمدار این حرکت توسط وکلای اکثریت،^{۵۵} منجر به احاله بررسی قضیه به جلسه ۲ حمل مجلس شد. ۵۶ سال ۱۳۰۳ ش؛ عید نوروز مجال تبلیغ برخی روحانیان به نفع قاجارها^{۵۷} و تماس مدرس با سران محلات و اصناف^{۵۸} و جلب حمایتشان علیه طرح جمهوریت بود. لذا در ۲ حمل مردم از محلات شهر به زعامت بزرگان محلات (مستوفی، ج ۳، ۵۹۷) با شعارهایی علیه جمهوریت و له سلطنت قاجاری حرکت کردند. ۵۹ این سبب سقوط اکثریت مجلس (بهار، ج ۲، ص ۵۸) و التجای وکلای مورد اتهام به سردار سپه و طلبدن وی به مجلس گشت. ۶۰ با بروز وقایعی که در صحن مجلس پیش آمد سبب عجز وی و عذرخواهی از رؤسای اصناف و روحانیان گردید. مجلس هم در توافقی با وی قول مساعدت به وی در قبال شاه را داد و او هم جمهوریخواهی را کنار نهاد. ۶۱ و کارمندان کادر اداری و کارمندان و نظامیان و گروهی آزادیخواه تجددگرا بودند. مخالفان آن، اقلیت مجلس و مخالف تغییر قانون اساسی و اقتدار شخصی رضاخان (بهار، همان. صص ۷۵-۷۴) و نیز علمای حوزه علمیه قم، اصلاطلبان مجلس و اصناف (بهار، ج ۲، ص ۲۸) بودند.

نتیجه این امور ایجاد یک احساس تضاد و طرفیت میان رضاخان و مردم بود. به نظر ملک الشعراى بهار این حالت سبب بهره برداری مخالفان وی گشت تا با تحریک روحانیان، اصناف و رؤسای محلات و غیره، به نام محافظت و هواداری از شرع و مخالفت با بی دینان به جان دولت و جراید هوادار سیاستهای آن و اکثریت مجلس

بررسی یک رویداد/ ماجرای قتل ملازور ایبوری، کنسولبار سفارت آمریکا در ایران (۱۳۰۳)

متجدد که نوعی حمله به سنتها و آداب و رسوم کهن بود، این تصور مردم از دولت را تقویت بخشید در القای اندیشهٔ بیدین بودن حکومت در ذهن مردم مؤثر افتاد: اشعاری چون سرودهای عارف و مقالهٔ «مارشال چشمه» و مقالات «ماه و گل و شتر جماز».^{۶۲} مطبوعات هوادار اقلیت، با موقع شناسی، وارد مجادلات قلمی با مخالفان شدند و به هواداری از مدرّس و اسلام و سنن ملی و مذهبی پرداختند.^{۶۳} به هر حال، این وضع تا سرحد تخاصم علنی پیش می‌رفت و می‌بایست در جایی متوقف گردد. دیدار سردار سپه از قم و روحانیون،^{۶۴} و بیانیه متعاقب آن در ۱۲ حمل ۱۳۰۳، که مبنی بر تکریم علما و ختم مسئلهٔ جمهوریت^{۶۵} بود، در حکم تلاش وی جهت آرام کردن اوضاع بود اگرچه تلگراف علمای قم به علما و سران در تهران (مکی، تاریخ بیست ساله. ج ۳، ص ۱۵) در حمایت از سردار سپه بود ولی این امر سبب ساکت شدن مخالفان وی نشد (مستوفی، همان، ج ۳، ص ۶۰۳) و اینان به تحریم مردم ادامه دادند: مثلاً در قضیه مجلس ختم محمد علیشاه (مکی، همان، ج ۳، ص ۱۱-۱۰) ضرب شستی مجدداً به وی نشان دادند.

در پی وصول تلگراف نظر جوئی احمد شاه از مجلس در مورد تمایل یا عدم تمایل مجلسیان به رضاخان، وی استعفا داد (بهار، ج ۲، ص ۶۴) و به رودهن رفت (مستوفی، همان، ج ۳، ص ۶۰۲). سپس به زودی هیاهوی مطبوعات و حمله به مخالفان رضاخان به عنوان اجنبی پرست و مرتجع،^{۶۶} تحریکات نظامیان و تهدید مجلس و قاجارها از سوی هواداران سردار سپه،^{۶۷} شروع شد. طبعاً اکثریت مجلس در حالت تدافعی قرار گرفت. موضع‌گیری مدرّس در این مرحله سبب قطع هرگونه رابطه‌ای با طرف مقابل جهت مصالحه و آشتی شد، چرا که وی خواستار عزل و برکناری رضاخان بود. (مستوفی، همان، ج ۳، ص ۶۰۴-۵)

۲۴ فروردین ۱۳۰۳، سردار سپه قبول مصالحه کرد و بازگشت. کابینهٔ خود را دوباره معرفی کرد و بحران رفع شد. این دوره آغاز کسب قدرت و تسلط کامل او بر امور بود که به راحتی توانست در سه ماه بعد اقلیت مجلس را کاملاً تحت سیطرهٔ خود قرار دهد. دولت مجدداً در مجلس اکثریت یافت (مستوفی، همان، ج ۳، ص ۶۰۶)، و روزنامه‌های وابستهٔ زیادی داشت، در حالی که مطبوعات مخالفان اکثرأ تعطیل شدند. (همان، ۷-۶۰۶). قدرت‌گیری امرای ارتش در سراسر کشور (بهار، ج ۲،

بررسی یک رویداد/ ماجرای قتل ماژور ایسبری، کنسولیار سفارت آمریکا در ایران (۱۳۰۳)

ص ۹۸) نشانه سیاست جدید رضاخان بود. شکستهای مکرر اکثریت مجلس هوادار او (بهار، همان، ج ۲، ص ۸۸) و مخالفت مردم تهران با وی در قضایای جمهوریت (بهار، ج ۲، ص ۷۳) و مرگ محمد علیشاه سبب شد وی ابزار قدرت برهنه را به کار اندازد.

او، علاوه بر این موضع گیری، روش نزدیکی مجدد به مردم با توسل به مذهب را مجدداً در پیش گرفت. لطمه های قضایای جمهوریت به وجهه مذهبی وی، حال با تحریکات وسیع هواداران وی ترمیم می شد. قضیه تمثال مبارک حضرت علی (ع) در ۱۷ خرداد ۱۳۰۳ از زمره این تلاشها بود. هیاهوی زیاد بر سر این مسأله، که با واکنش تند و تمسخر آمیز مخالفان وی مواجه شد (بهار، ۵-۹۴) نشان از این زورآزمایی دارد. ۶۸. توسل مکرر رضاخان در اعلامیه ها و بخشنامه های رسمی خود به ائمه و خدا و پیامبر، و برپائی مراسم عبادی در قزاقخانه ها، ۶۹ مانند مراسم شب احیای قشون در میدان مشق و حضور رضاخان با قرآن بر سر در آنجا (بهار، همان، ج ۲، صص ۳-۹۲) و دیگر اعمال ۷۰ زیاد از وی دیده می شد. دخالت دادن ارتش در تظاهرات مذهبی، البته به نحوی در قضیه قتل ایمری نتایج خود را بر جا نهاد.

در ۱۲ تیرماه عشقی ترور شد و بهانه جملہ اقلیت به اکثریت و دولت ۷۱ گشت. اصولاً افکار عمومی نظمی و دولت را عامل ترور دانست (مستوفی، همان، ج ۳، ص ۶۱۶)، به ویژه علما، پیشه وران و سران محلات، در تشییع جنازه وی سنگ تمام نهادند (بهار، ج ۲، ص ۷-۱۰۶). هدف آنها البته نشان دادن خشم خود به رضاخان بود و طبعاً اقلیت بیشترین بهره برداری را در این میان می کردند. قتل عشقی جدای از برافروختن خشم مردم علیه رضاخان و عمال وی، سبب تحصن روزنامه نگاران ناراضی در صحن مجلس شد. ۷۲ واکنش شهر تهران در مقابل شخص رضاخان بالا می گرفت علاوه بر حمله های شدید اقلیت به دولت، در جامعه تحركات وسیع تری در جریان بود. در مسجد جامع شهر میتینگهایی در مخالفت با وضع حاکم و دولت (بهار، همان، ج ۲، ص ۱۱۳) برپا می شد که دلالت بر حالت اضطراب عمومی و ناراضیاتی از عملکرد دولتیان داشت. طبعاً در این اوضاع امکان اصلاح روابط مدرس و رضاخان از بین می رفت. ۷۳ دولت هم در عوض با حرکات تبلیغاتی سعی می کرد جو شهر را به شکل غلیان احساسات ضد اروپائی و فناتیک (بهار، همان، ص ۱۱۴) که توسط اقلیت مجلس و

بررسی یک رویداد/ ماجرای قتل ماژور ایمری، کنسولیار سفارت آمریکا در ایران (۱۳۰۳)

مخالفان اصلاحات رضاخان تحریک می شود، معرفی کند، که این البته در موضعگیری و برداشت غربیها از وقایع ایران بی تاثیر نبود. در حالی که اصولاً سنگین شدن جو شهر و اعتراضات مردم به دلیل تحریکات شدید نظمیه در برابر مخالفان سردار سپه و گرایشهای ضد ترور و اختناق و اقتدار نظمیه در میان مردم بود که در قتلها و گسترش وحشت میان جامعه دولت را مقصر می دانستند. هرچند معلوم شد که این تبلیغات رضاخان در افکار عمومی و مطبوعات غرب تاثیر خود را نهاده، و تصویری ضد اروپائی و فئاتیک از روحانیان و اقلیت مجلس (بهار، همان، ج ۲، صص ۸-۹۷) ارائه گشت و حتی در مطبوعات داخلی هم انعکاس یافت، هرچند این چهره مخدوش از مخالفان رضاخان توسط اقلیت تکذیب (بهار، همان منبع، ج ۲، ص ۵۸) رد شد ولی واقعه ای که در همین ایام اتفاق افتاد در صحنه گذاری بر این تصویر سازی از این طیف، نتیجه داد و ضربه ای مهلک بر اقلیت مجلس و مخالفان سردار سپه وارد آورد، و آن واقعه قتل ماژور ایمری بود.

واقعه سقاخانه آشیخ هادی، در این جو اتفاق افتاد. اصولاً در این ایام، موج شدید بهائی ستیزی، توأم با شعارها و تهدیدها (مستوفی، همان، ص ۶۱۹) در شهر توسعه می یافت. مسئله معجزه سقاخانه هم با توجه به گسترش شایعات روزمره و ساعت به ساعت به یک موضوع جدی روز مردم تبدیل شده بود. و جماعت زیادی هر روز به آنجا روان می شدند تا اینکه در روز جمعه ۲۸ تیر ماه ۱۳۰۳ جماعتی خشمگینی ایمری را به قتل رساندند. از ظاهر امر چنین برمی آمد که این کار هم به دست عمال رضاخان انجام گرفته، چرا که، نیروی انتظامی دخالت مؤثری در ماجرا نکرده بود و حتی چند نظامی هم در قتل وی شرکت داشته بودند.

حکومت نظامی، با محملی غیر قانونی،^{۷۴} به قصد تصفیه حسابهای جناحی و کنترل اوضاع و تلافی گذشته برقرار شد. اکثریت، اقلیت را شدیداً مورد حمله قرار داد، (بهار، همان، ج ۲، ص ۱۲۵) و مخصوصاً مدرس به عنوان محرک این چنین نمایشهایی محکوم شد (بهار، همان، ص ۱۲۶). حکومت نظامی خیلی راحت نتایج دلخواه سردار سپه را در مقابل رقیبان حاصل کرد، قدرت اجتماعی را، که همان سران محلات و انصاف بودند و امکان بسیج مردم را به نفع اقلیت مجلس داشتند، در هم کوید، آنها را تبعید و زندانی کرد، و رابطه مدرس با آنها قطع شد.^{۷۵} یکی از علل حمله

شدید مدرس به حکومت نظامی در مجلس (مستوفی، ۶۲۶) که منجر به استیضاح سردار سپه شد، همین امر بود.

در هفتم مرداد ماه مدرس دولت را استیضاح کرد. استیضاح مدرس حاکی از قصور رضاخان از زمان حوادث جمهوریخواهی تا واقعه قتل ایامبری (همان، ج ۳، صص ۷-۶۲۶) بود. رضاخان پس از احساس خطر از این تهدید، به تهییج آفرینی در صحن مجلس،^{۷۶} و تهدید مستقیم مدرس به مرگ (مستوفی، همان، ج ۳، صص ۶۲۸) پرداخت. و اقلیت را وادار به سکوت کرد، لذا طرح استیضاح مسکوت ماند.^{۷۷} سرانجام از مجلس رای اعتماد گرفت (مستوفی، ۶۲۱).

بعد به سوی خوزستان حرکت کرد. طبیعی است تا در مرکز تکلیف اقلیت و مخالفان خود را یکسره نساخته بود، و به تعبیری اقتدار دولت خود را در مرکز تأمین نکرده بود، نمی توانست به مسئله شیخ خزعل پردازد. وجود شایعاتی درباره روابط شیخ خزعل و مدرس و احمدشاه بر شتاب اقدامات رضاخان جهت حذف و یا محدود کردن اقلیت در چنبره حکومت نظامی می افزود. پس از این عمل بود که حرکت و خیز وی به سوی سلطنت آغاز شد، و در آبان ۱۳۰۴ بدون هیچ مدعی جدی، بر تخت نشست.

از این اینجا نقش مهم واقعه «اتفاقی» قتل مازور ایامبری در روند به اوج رسیدن دعوای رضاخان و هوادارانش با اقلیت مجلس و مخالفان دولت رضاخان در جامعه معلوم می شود. عاقبت، به رغم اینکه روند حادثه سقاخانه به ضرر رضاخان پیش می رفت و شاید پیامدهایی غیرقابل پیش بینی می توانست برای وی به وجود آورد، وی با درایت خاصی آن را طوری هدایت کرد که به در هم شکستن اقتدار اجتماعی اقلیت و محدود کردن خود آنها انجامید.

ب) واقعه قتل مازر ایامبری

۱- ایامبری: مازور رابرت ویتنی ایامبری، کنسولیاری (ویس کنسول) سفارت امریکا در تهران بود. (و به اتفاق همسرش^{۷۸} در ایران اقامت داشت). هم زمان، وی مأمور ثبت عکسهایی از اوضاع طبیعی ایران برای مجله جغرافیایی چاپ امریکا نیز بود.^{۷۹} ربط وی هم به قضیه از این جهت بوده است.

۲- ماجرای سقاخانه شیخ هادی: اصولاً معجزه دادن سقاخانه، حتی در آن

بررسی یک رویداد/ ماجرای قتل مازور ایامبری، کنسولیاری سفارت آمریکا در ایران (۱۳۰۳)

زمان، از نظر مردم ناظر آن روزگار امری غیر عادی بوده است. به قول عبدالله مستوفی سقاخانه جائی نبوده است که بشود گفت معجزه می داده؛ نه مشهدی بوده و نه محل قبر صاحب کرامتی و غیره.^{۸۰} به ویژه که مکان این سقاخانه در چهارراه آقا شیخ هادی بود که در آن زمان محله ای اعیان نشین^{۸۱} در تهران محسوب می شده است. لذا خود امر تناقضی ذاتی دارد.

۳- معجزه دادن سقاخان: نزدیک به دو هفته قبل از واقعه قتل، شایعه مکرری در سطح شهر رواج پیدا کرد مبنی بر اینکه چشم یک بابی که قصد داشته سم در سقاخانه بریزد کور شده است.^{۸۲} جدای از اینکه منشا این شایعه مبهم بود، خیلی سریع در شهر پخش شد. ملک الشعراء بهار علت این امر را شایعه پراکنی نظمیه^{۸۳} می داند و همینطور حالت روانی در مردم که منتظر امور و وقایع جدید^{۸۴} در جامعه بودند. لذا مقدمات برپائی جشن و مراسم خاصی در بازار خیلی به سرعت فراهم شد و دستجات متعددی به صورت هیئت‌های مذهبی به سوی چهارراه آشیخ هادی به حرکت درآمدند. این حرکتها توأم با دادن شعارهایی بر ضد بابیها^{۸۵} بود و حتی هیکل های پارچه ای را به عنوان سمبول بابیها آتش می زدند.^{۸۶} از دید برخی نظر این عده توهین به شخص رضاخان^{۸۷} بوده است، چرا که وی به بی دینی و علاقه نداشتن به مذهب نزد توده مردم معروف شده بود^{۸۸} که می توان گفت قضاوت درستی است چه، در این ایام بارها تظاهرات رضاخان به مذهبی بودنش را شاهد هستیم. به هر حال، در این مدت سقاخانه جماعت‌های زیادی دیدارکننده داشت و شایعات هر روز بیشتر می شد و شوق مردم جهت دیدن معجزات افزایش می یافت.

۴- روز جمعه ۲۷ تیر (سرطان) ۱۳۰۳ ش: حوالی بعد از ظهر بود که جماعت بسیاری از زن و مرد به علت تعطیلی روز جمعه و شور و حرارت ناشی از شایعات مربوط به معجزه در اطراف سقاخانه جمع شده بودند. طبعاً در این مواقع بساط پذیرائی و خیرات و وعظ و خطابه جریان داشت.

چراغانی در شهر توسط «رنود»^{۸۹} برپا شده بود و حتی در خود حوالی سقاخانه هم «رنود و اوباش و جهال»^{۹۰} زیادی جمع شده بودند و میدان داری می کردند، چرا که اعیان محل هم با حضور خود بر شکوه و جلال سقاخانه مقدس شده^{۹۱} افزوده بودند و سقاخانه صحنه ای برای عرض اندام اینان شده بود. این افراد که چندان توجهی به خود

قضیه سقاخانه نداشتند، به قول ملک الشعراء بهار آن را نوعی پیروزی بر دشمنان دین و من جمله حکومت^{۹۲} تلقی می کردند و شرکت فعالی در آن را نوعی قدرت نمایی در مقابل رضاخان می دانستند. طبیعتاً اقلیت مجلس و سایر گروه‌های وابسته به اینان هم از این فرصت جهت تقویت موضع خود بهره می جستند به طوری که جناح اکثریت مجلس این موضوع را نمایشی بر ضد خود تلقی می کردند، و در نطق مدرس در مجلس، آقا سید یعقوب واقعه سقاخانه را نوعی ارتجاع و عوام‌فریبی اقلیت و مدرس^{۹۳} قلمداد کرد (تهمت اقلیت به اکثریت در قضیه تمثال مبارک حضرت علی «ع»). به هر حال، اکثریت مجلس خواستار پایان گرفتن این نمایشها بودند. چه نفع و تقویت اقلیت را تداوم آن می دیدند.

۵- وضع نیروی انتظامی: بدلیل اوضاعی که قبلاً ذکر شد، در این روز موضع‌گیری نیروهای انتظامی حالت مرموزی داشت. اصولاً دولت در این اواخر از مواجه کردن نیروهای نظامی با مردم امتناع داشته و به گفت فروغی در مجلس «... نظر به یک مصالحی و برای اینکه بعضی تصورات بی‌مأخذ برای مردم حاصل نشود...» دولت دستورهایی مبنی بر عدم تعرض ارتش به مردم داده بود.^{۹۴} طبق این زمینه قبلی، به ظاهر، در آن روز حول و حوش سقاخانه طبعاً افرادی انتظامی انجام وظیفه می کرده‌اند ولی معلوم بوده است که عده‌اشان در حد منطقی و متناسب با آن مقدار عظیم جمعیت نبوده است، به علاوه حالت آماده‌باش و یا یک حالت ویژه‌ای در مراکز انتظامی مرکز وجود نداشته و در حالت عادی به سر می‌برده‌اند. از سوی دیگر می‌توان فرض کرد که وضعیت روانی حاکم بر نیروهای انتظامی حاضر در محل، متأثر از اوضاع مذهبی سقاخانه بوده و طبعاً از تاثیر جو به دور نبوده است. این می‌تواند علت شرکت برخی از نظامیان را در مساله مورد نظر تبیین کند. ملک الشعراء بهار این را نیز اشاره دارد که نیروی انتظامی در احترام و تکریم به سقاخانه با مردم همدردی می‌کرده‌اند.^{۹۵}

۶- ورود ایمبری و سیمور: سیمور همراه ایمبری به چهارراه آمد. وی عضو شرکت نفت انگلیس بود که به علت خطائی که از او سر زده بود در سفارت امریکا به حالت تبعید^{۹۷} به سر می‌برد. این سابقه و حضور وی در ذهن اغلب مورخان این واقعه، مشکوک جلوه کرده است و محتمل مناسبی جهت دیدن این واقعه قتل از چشم توطئه کاری انگلیس و شرکت نفت جنوب به دست داده است. آنچه مسلم است ورود وی

بررسی یک رویداد/ ماجرای قتل ماژور ایمبری، کنسولار سفارت آمریکا در ایران (۱۳۰۳)

است که با توجه به خطر وجود خارجیها در این نوع مراسم^{۹۸} آن هم در روز جمعه و در میان آن همه جمعیت، اگر توطئه نبوده باشد ناشی از خبط وی بوده است. آیا می توان فرض کرد سیمور قصد اجرای این توطئه را داشته و خود را آگاهانه در ماجرای داخل کرده و احتمال قتل خود را هم نداده است؟^{۹۹} و^{۱۰۰}

به هر حال، روایت منابع مکتوب تاریخی چنین است که ایمری پس از ورود به محل، با دوربین عکس برداری، شروع به کار می کند. ابتدا مردمی به بهانه منع عکس برداری از زنها،^{۱۰۱} مانع کار وی می شوند، ولی وی جای کار و ایستادن خود را عوض می کند، ولی باز هم آنها با نهادن کلاه جلوی دوربین،^{۱۰۲} مجدداً مانع وی می شوند. فاتح می گوید یک پاسبان گوشزد کرد که عکاسی در این موقع بسیار خطرناک است، و ایمری هم پذیرفت و به سوی کالسکه حرکت کرد ولی بعد مردم حمله کردند و به تصور اینکه عکس برداشته و از سوی قصد مسموم کردن آنجا را داشته به وی حمله کردند، در حالی که آنها نمی دانسته اند که او کنسولیاری سفارت آمریکا^{۱۰۳} است. این روایت مصطفی فاتح دستکاری شده است. بقیه مورخان گویند پس از منع اولیه مردم، وی سماجت کرد و در وسط چهارراه، چهارپایه دوربین را به زمین نهاد،^{۱۰۴} و بعد با جند تشر از سوی مرد عقب نشینی کرد و با سیمور سوار درشکه شدند.^{۱۰۵} به قول ملک الشعراء بهار، در این موقع، چند موتور سوار توقف کرده مردم^{۱۰۶} را بر ضد ایمری تحریک می نمودند. مگگی یکی از اینها را مصطفی فاتح صاحب مقام بعدی در شرکت نفت انگلیس می داند که فریاد می زده این شخص بهائی است و قصد مسموم کردن سقاخانه را داشته، که این عمل او سبب هجوم مردم به وی^{۱۰۷} این امر مورد تاکید فرخ هم هست. (خاطرات فرخ، ص ۱۹۲)، به قول او، یکی از سه موتور سوار فریاد زده که این امریکائیها دوستان بهائیها اند که در کشورشان آنها را پذیرائی می کنند. مواظب اینها باشید. نفر سوم گفت مسلمین چرا معطلید بیائید اینها را بکشید، و مردم حمله کردند. (خاطرات صص ۱۹-۲۱۸). بوده است. با توجه به عدم ذکر و اشاره ای از موتور سوارها در روایت فاتح،^{۱۰۸} داوری مگگی قدری درست می نماید چه، محرکی حتماً در کار بوده است که ایمری را همان بهائی ها با لباس مبدل^{۱۰۹} نشان مردم داده، و مردم را به شبهه انداخته و مانع از تشخیص درست هویت ایمری شده اند.^{۱۱۰} به نقل از حدادی، نصرالله، «قتل ماژور ایمری، در گنجینه اسناد»، سازمان، اسناد

بررسی یک رویداد/ ماجرای قتل ماژور ایمری، کنسولیاری سفارت آمریکا در ایران (۱۳۰۳)

ملی ایران، ص ۸۶، متأسفانه به اصل مقاله شخص مذکور با وجود جست و جو در مراکز عمده کتابخانه ای (دانشگاه تربیت مدرس؛ دانشگاه تهران، کتابخانه مرکزی، دانشکده ادبیات و ...) دسترسی نیافتیم. هویت این موتور سوارها به درستی معلوم نیست، ولی به هر حال از مردم معمولی نبوده اند.

به هر حال، مردم به سوی وی که در حال فرار به سوی کالسکه بود هجوم آوردند و شروع به زدن او کردند. دخالت چند نظامی هم در این زد و خورد مشخص است. درشکه به سوی خیابان استخر حرکت کرد و مردم با چوب و سنگ به تعقیب آن پرداختند. در خیابان استخر سورچی مجروح شده بود و یک نظامی به جای او نشسته به جلو می راند. در چهارراه حسن آباد عابران و تعقیب کنندگان، سورچی دوم را هم ناکار می کنند که روز بعد می میرد. کالسکه تا جلو خان میدان مشق می رسد. و در جلو فوج پهلوی بریگاد قزاق، توسط رجاله ها و گروهی نظامی متوقف می شود. ایمری خود را به قهوه خانه می رساند و پس از زد و خورد به سوی سردر میدان مشق فرا می کند. و به سربازان و قراولان پناه می برد و این در حالی است که پرتاب سنگ و آجر و غیره به سوی او ادامه دارد. در آنجا سربازی با شوشکه ضربه ای به او می زند و او به زمین در می غلتد. یک ماشین از نظمیه با جمعی پلیس می آید، وی را از خیابان جلیل آباد به مریضخانه می برد، ولی مردم باز هم وارد آنجا می شوند، ضربه آخر را به او می زنند و می کشتند. ۱۱۱

در شرح این وقایع آنچه مهم است پس از شروع تعقیب مردم، تار سیدن به مریضخانه نظمیه، جای بحث فروان دارد. ملک الشعراى بهار مدعی است که روزنامه های رسمی خلاف واقع گزارش کرده اند. وی خود با تحقیق از شاهدان دریافته که نظامیان به ضرر قونسول دخالت کرده اند. ۱۱۲ در حالی که در روزنامه رسمی آمده که پلیس تماماً از وی حمایت کرده و مردم با پلیس هم درگیر شده اند و خیلی از وقایع، مثل پناه بردن ایمری به نظامیان میدان مشق و حمله آنها به وی را هم نیاورده اند، ۱۱۳ مستوفی کلاً اوضاع پس از هجوم مردم را مبهم می داند. ۱۱۴ به نظر وی، چند مزدور به ظاهر نظامی کالسکه را تعقیب کرده و تاسیدن مشق سبب تهییج مردم که از موضوع بی اطلاع بوده اند شده اند و این تعقیب را تا مریضخانه ادامه داده اند. ۱۱۵ این داوری درست تری است. چون مردم در راه پیوسته جلوی کالسکه را می گرفتند و ناآگاهانه یقین

بررسی یک رویداد/ماجرای قتل مازور ایمری، کنسولبار سفارت آمریکا در ایران (۱۳۰۳)

می کردند بهائیهها در کالسکه اند، حتی نظامیان هم که در میدان مشق بوده اند ممکن است به همین صورت اغفال شده باشند. (۱۴)

این حکایت واقعه قتل ایمبری بود، ولی متأسفانه بیش از این اطلاعی در دست نداریم. مسئله همچنان مبهم و پیچیده باقی مانده است.

ت) حادثه قتل مازور ایمبری در پرتو اسناد سازمان ملی ایران

۱- مختصری از ویژگیهای کلی اسناد مربوط به قتل ایمبری: پرونده مربوط به

حادثه قتل ایمبری، در سازمان ملی ایران تحت شماره ۱۱۶ $\frac{۳۰/۹۷/۲۱۲}{۳۱/۱۳۹/۲۹۳}$ اعلام می کرده است، گردش کار مذکور به این قرار است:

۱) مستنطق محکمه فوق العاده نظامی: انجام بازرجویی و اعلام نظر- ۲. دیوان بیگی محکمه بررسی و تنفیض رأی مستنطق- ۳. محکمه فوق العاده نظامی (جریان دادگاه و اقامه دعوی دیوان بیگی علیه متهمان) و العام رأی- به قشون و دولت جهت اجرا). متأسفانه نقص فوق در پرونده ها- خاصه اوراق بازرجویی اولیه- مانع از این شده که امروز در دادگاه منصفانه تری (احتمالاً) مورد ارزیابی و قضاوت قرار گیرد و حکم محکمه نظامی آن روز (که همیشه بیدادگاه بود) از وجدان بیدار شده مردمان امروز استیناف خواهی کند.

پس با توجه به سانسور مطبوعات در آن روز و تکیه شدید بر مقولات و شفاهیات و شایعات در قضاوتهای مردم آن روز، جبراً برخی از حقایق این حادثه مهم (احتمالاً) برای همیشه مدفون شده است، (هر چند خود این اسناد باقی مانده هم، از دیدگاه شخص مستنطق جمع آوری و تدوین شده است، یعنی وی با طرح سؤالات ویژه شخص متهم را به دادن پاسخهای خاص و امی داشته و در ثانی از شهود خاصی دعوت می کرده و ثالثاً در جمع آوری اسناد و مدارک و در نهایت گزینش آنها، طبعاً جهت گیری خاصی داشته که از جو کلی و گزارشات دادگاه نظامی سردار سپه برکنار نمانده است. اصولاً جهت دار بودن دادگاه نظامی در هیچ جامعه ای قابل کتمان نیست. لذا اصولاً این مجموعه در بازنمایی واقعیت ضعف روشی (گزینشی بودن عناصر واقعیت اصلی و فقدان جنبه واقع نمایی بودن) دارد.

لازم به تذکر است که از اسناد بازرجویی اولیه متهمان، اطلاعاتی مهم به دست می آید، چون: بیوگرافی اشخاص مظنون، امکان مقایسه (ولو ناقص) اعترافات،

امکان بررسی دریافت احتمال وقوع شکنجه با بررسی اختلاف اقرارهای جداگانه (اولیه و پس از شکنجه) فرد متهم. امکان تطبیق حکم صادر شده در مقایسه با میزان اعترافات آنها از یک سو و جرمهای مرتکبه آنها از سوی دیگر (خاصه در مورد نظامیان)، امکان بررسی عملکرد چند ساله رضاخان در ارتش (درجه نهادینه کردن انضباط و اطاعت از قانون و آییننامه‌ها نظامی در سطوح پائینی ارتش).

در بررسی این اسناد، آنچه که مورد نظر نگارنده واقع شد و جهت ارائه گزینش شد، اطلاعات اساسی و مهمی بود که یا با اطلاعاتی که منابع در دسترس می‌گذارند تفاوت داشت یا اصلاً در منابع تاریخی موجود به چشم نمی‌خورد. به طور کلی این گونه اطلاعات به چند دسته تقسیم می‌شوند: ۱. گزارشهای در خور توجه از واقعه ۲. مسئله دخالت نظامیان در آن ۳. علت دخالت آنها (به اعتراف خود نظامیان) ۴. علل عدم دخالت آنها ۵. مجازاتهای اعمال شده بر نظامیان.

۲- بازگوییهای شاهدان و عاملان واقعه در روز جمعه ۲۷ تیر ۱۳۰۳ ش: محمد آقا، در بازجویی می‌گوید: صبح با دوست خود به طرف قهوه خانه آقا شیخ هادی که دیشب ۶ نفر را شفا داده بود حرکت کردند جهت «تماشا». ولی آن ۶ نفر آنجا نبودند، بلکه آنها را به خانه شاطر حسین برده بودند. لذا وی و دوستانش به آنجا رفتند ۱۱۷ بعد از اینکه آن شفایافتگان را «دیدند» ۱۱۸ برگشتند به طرف سقاخانه در سر چهارراه حسن آباد ۱۱۹ به درشکه ایمری برخوردند که عده‌ای آن را تعقیب می‌کردند.

- حبیب اله فرزند علی «درشکه چی» ایمری، که وی را از چهارراه آشیخ هادی سوار کرده به طرف چهارراه حسن آباد برده می‌گوید: روز جمعه یک دوچرخه سوار با مچ پیچ ۱۲۰ با ۲ نفر دیگر درشکه را در میدان مشق نگه داشتند. ۱۲۱ به نظر بهار جعل این اخبار جهت تبرئه نظامیان از دخالت در ماجرا، نشان دادن چهره امدادگر از نظامیان بوده (بهار، همان، ص ۱۲۰). به هر حال قول درشکه چی که درشکه در میدان مشق متوقف شده ارجح است. در اینجا آژان پست به درشکه چی تغییر کرده که چرا گفتم نگه دار نگه نداشتی؟ ۱۲۲. درشکه چی می‌گوید چون جمعیت زیاد بودند. آژان می‌گوید بگذار جمعیت بیایند. که مردم هم رسیدند. بعد یک نظامی به روی من شمشیر کشید که سرم را دزدیدم، وی قصد داشت کروک درشکه را بخواباند. ۱۲۳ به درشکه چی هم نسبت بهائی بودن داده‌اند که وی خود را رها نیده، و به سوی نظمیه قرار کرده و به آنها خبر داده

است. ۱۲۴.

محمد آقا که در چهارراه حسن آباد درشکه را دیده، می گوید مردم از عقب سر ما صدا می زدند بگیریید، زهر ریخته، زنها را کشته است (!) و هر کس می رسید بلا تامل به طرف کالسکه می دوید. وی (محمد آق) روی درشکه رفته تا مانع ازدحام مردم شود. ۱۲۵ که در این موقع یک نفر وکیل (نظامی) به شمشیر دست برده، با شمشیر به سر قنسول می خواست بزند که من (محمد آقا) نگذاشتم. که این سبب شد قنسول را مردم پائین ببرند، که اگر آن نظامی این کار را نمی کرد، آن دو کشته نمی شدند، ۱۲۶ وی اضافه می کند که می خواسته قنسول را ببرد، یک نفر سوار (نظامی) بوده که نمی گذشته (و مشخصات وی را هم می گوید). بعد قنسول را داخل قهوه خانه برده که مردم باز هم جمع شدند. ۱۲۷ (در این وقت اتفاق جالبی افتاده که با وجود تناقضات در گفتار شاهدان، گویای مسائلی است.) وقتی قنسول از درشکه پائین پرید و به طرف قهوه خانه جنب میدان فرار کرد، عده ای شروع به سنگ اندازی به وی کردند، من جمله مرتضی نظامی ولد غلامرضا مهتر نقلیه، که در قهوه خانه میدان مشق با خشم به قنسول سنگ می انداخته است، این را خودش در بازپرسی هم اعتراف می کند. ۱۲۸ این مرتضی، عامل مستقیم قتل قنسول در نظمی هم هست. ۱۲۹ ولی در ورقه استنتاج دیگری، که متأسفانه مغشوش است و بدون نظم و نام، ظاهراً در جلسه بعدی بازپرسی از او است، بازپرس درباره اقرار اولیه و انکار بعدی او در مورد شرکت در واقعه قهوه خانه سؤال می کند که وی اقرار می کند به علت ترس آن حرفها را گفته بوده، و سپس شرح می دهد که داشتم رد می شدم دیدم اتومبیل هست (!) و مردم به آن سنگ می زنند، از ترس سنگ خوردن به قهوه خانه رفتم، و بعد خودم سنگ انداختم به او (قنسول) و بعد دنبال مردم راهی مریضخانه شدم. ۱۳۰ در یک برگه بازجویی دیگری (ظاهراً بار اول) وی اقرار کرده بود که ۳ نفر نظامی با وی در جلوی قهوه خانه سنگ پرتاب می کرده اند، چند سوار هم شمشیر در دست داشتند. ۱۳۱ مصطفی خان نایب دوم می گوید او (مرتضی نظامی) یا حسین یا حسین می کرده و می گفته چرا مردم غیرت ندارند!؟ ناموس ما از دست رفت. ۱۳۲ محمد علی خان «وکیل راست» گفته است (در بازجویی) که وی در قهوه خانه سنگی به وزن ۴ من به ران قنسول زده و قصد داشت سنگ دیگری هم بزند و برود که من نگذاشتم. عباس نظامی هم شهادت داده که وی به شدت مردم را به قتل قنسول در آنجا

بررسی یک رویداد/ ماجرای قتل مازور ایمری، کنسولبار سفارت آمریکا در ایران (۱۳۰۳)

تحریک می کرده است. ۱۳۳

طیب مریضخانه در بازجوئی گفته که مرتضی موقعی که جهت زخم بندی سرش نزد او رفته بود به وی گفته که با «چاقو» به صورت قنسل زده است. ۱۳۴ صورت ایمری زخم شوشکه نظامیان داشته نه چاقو! شهادت وی مشکوک است. (یک شاهد دیگر (در ورقه استنطاق بدون نام) گفته که یک نفر که سابقه سرقت دارد (غلام می باشی؟ کلمه در متن ناخوانا است) با سنگ می خواست قنسل را بکشد، ۱۳۵ یک نظامی دیگر می گوید در قهوه خانه رضاخان معین نایب ایستاده بود، وی را صدا زده، که رضاخان و غلام حسین خان هر دو آمدند، و یک نفر صاحب منصب هم رسید از توی درشکه؛ غلام علی خان یاور صاحب منصب تیپ عراق بود. از وی ماجرا را پرسید و وی شرح داد، و وی (غلام علی خان) به نظامیان درب قهوه خانه گفته که شما نظامی هستید چرا جلوی مردم را نمی گیرید و مداخله نمی کنید. چون دید نتیجه ای ندارد و حرفش خریدار ندارد، گذاشت و رفت. بعد ماشینی از نظمیۀ آمد و قنسل را برد. ۱۳۶ سپس همین عده تا در نظمیۀ حرکت کردند، مثلاً همین مرتضی نظامی، با شور و حرارتی مردم را تحریک می کرده و یک صاحب منصب به نظامی دیگری دستور داده او را دور کنند، ولی تا سه بار وی هر بار بازگشته، ۱۳۷ در مریضخانه نظمیۀ با شعارهای «یا حسین، یا حسین» مردم را تحریک به قتل قنسل می کرده. ۱۳۸ به هر حال، وقتی قنسل روی تخت بیمارستان نظمیۀ بوده، مردم با فشار نگهبان کمیسیاریائی را هل داده وارد نظمیۀ شدند و با چوب و آجر قنسل را مضروب و به قتل رساندند. وی در ساعت ۴ عصر همان روز فوت کرد.

۳- مسأله دخالت نظامیان در واقعه: راجع به مسأله اجازه یا عدم اجازه نظامیان به دخالت در امور مشابه قتل ایمری اشاراتی داشتیم. بحث ما در اینجا نحوه و میزان دخالت نظامیان در این امر است. راجع به دخالت مرتضی نظامی ولد غلامرضا اشاره شد، وی مهتر جزء نظمیۀ و در خارج شهر تهران مستقر بوده و در روز واقعه برای آب تنی به جنوب شهر رفته و در بازگشت متوجه قضیه شده و به دخالت در امور پرداخته، هر چند وی در چند مرحله بازجوئی گاه اعمال منتسب به خور را انکار و گاه اعتراف کرده و گاهی هم دروغ گفته است. به هر حال، او به عنوان یک نظامی، درشکه را تعقیب کرده، وارد قهوه خانه شده، با خشم زیادی مردم را به قتل ایمری تحریک می کرده و به سوی او سنگ می انداخته است. ۱۳۹ و حتی از دستور مافوق خود مبنی بر

بررسی یک رویداد/ ماجرای قتل ماژور ایمری، کنسولیبار سفارت آمریکا در ایران (۱۳۰۳)

سرپیچی کرده و گفته که قضیه چون مذهبی است وی دخالت می کند. ۱۴۰ شواهد زیادی نیز علیه وی شهادت داده اند. ۱۴۱ در نظمی هم سه بار وی را از محل دور کرده اند ولی وی مکرر و با دادن شعارهای مذهبی و تحریک کردن بر هیجان مردم می افزود. ۱۴۲ چند نفر حمله مستقیم وی به کنسول را بعدها شهادت داده ۱۴۳ و گفته اند که وی را مضر و ب هم کرده است. ۱۴۴ به هر حال، وی در محل واقعه دستگیر نشده، برخلاف اینکه تعداد زیادی از وارد شوندگان به نظمی را دستگیر کرده بودند، لذا وی چند بار شرکت خود در واقعه را تکذیب می کند. ۱۴۵ طبق نظر مستنطق، که به دلایلی وی را عامل اصلی قتل دانست و محکمه فوق العاده نظامی هم این رای را تنفیذ کرد؛ به دلیل اتهاماتی چون تهییج اجتماع به قتل و وارد کردن ضربه به قنسول و تخلف از حکم صاحب منصب خود، به اعدام محکوم شد، ۱۴۶ هر چند که بعداً در تقاضای عفو وی (طبق رسوم قضائی) خواسته شد که به دلیل غفلت او از قوانین نظامی و جهل به آنها و کوتاهی مدت خدمت او در نظام و از سوئی چون شرکت او در این عملیات از روی تعصب مذهبی بوده، در مجازات او تخفیفی قائل گردد. ۱۴۷ که البته چنین نشد.

نظامی دیگری که شرکت وی در این حادثه مسلم است غلام رضاخان وکیل دوم گروهان مسلسل گردان سوم فوج است، که بازجویی هم شده است. او، به گفته خودش، روز جمعه جهت تماشا رفته و در چهارراه حسن آباد شاهد وقایع بوده است، وی علیرغم شهادت درشکه چی ایلمبری که گفته او بوده که او شمشیر را کشیده ولی چون مانع او شده اند با شمشیر چراغ درشکه را شکسته است، این مطلب را انکار می کند؛ ۱۴۸ می گوید شمشیر را از کس دیگری گرفته و نشان کج شدگی از قبل رویش بود. و وی اطلاعی ندارد. ۱۴۹ در مواجهه های او با شهود، مثلاً عباس نظامی که مانع اصابت ضربه شمشیر او به کنسول شده بود، ۱۵۰ وی صریحاً آن را رد می کند. (سندش ۳۰/۹۷/۱۳۲). در مواجهه با محمد آقا که او هم مانع اصابت ضربت شمشیر وی به سر کنسول شده بود، نیز گفته وی را انکار می کند. ۱۵۱ این شخص (غلام رضاخان) طبق رای محکمه نظامی، به اتهام ورود در جماعات، دخالت در بلوا، کشیدن شمشیر به روی قونسول به اخراج از قشون و حبس کوتاه مدت (۵ یا ۶ ماه) محکوم و مجازات شد. ۱۵۲

اینکه جلوی در قهوه خانه که پر از حمله کنندگان به قنسول بود، نظامیانی به زعم

دستور یک صاحب منصب مافوق خود، از هر اقدامی خودداری کردند و سبب مستاصل شدن وی شدند. ۱۵۳ نشان می‌دهد که غلبه مردم بر اوضاع تا چه حد است، و در عین حال، تمایل نظامیان به عدم دخالت در واقعه و جلوگیری از آن را می‌رساند. عمل عباس نظامی به دفع ایمبری و ممانعت از وارد شدن ضربه به وی و رفع مزاحمت مردم، ۱۵۴ یک تصمیم و اقدام فردی بوده است.

فتح‌الله خان رئیس کمیساریای ناحیه‌ای که در آنجا این واقعه اتفاق افتاده بود، در بازپرسی می‌گوید چون نظامیان با لباس شخصی بودند اگر از اسلحه آتشین استفاده می‌شد احتمال داشت آنها متقابلاً تیراندازی کنند. ۱۵۵ رئیس دادگاه این واقعت را پذیرفته و از آن به عنوان دلیلی بر ضد خود فرد مظنون استفاده می‌کند، که وقتی اینها داخل مردم شده، و خارج از قانون، وارد شرارت شدند، شما می‌بایست چه اقدامی می‌کردید و نکردید. ۱۵۶ ظاهراً این واقعت (شرکت نظامیان با لباس شخصی و مسلح در داخل جمعیت) برای مستنطق پذیرفته شده و مسجل بوده که آن را پذیرفته است. آیا اینان ماموران خفیه تأمینات بوده‌اند؟ یک متهم اقرار کرده که مهاجمان شوشکه و اسلحه کوچک ناریه، ۱۵۷ داشتند، که طبعاً جز نظامیان کس دیگری از این سلاحها استفاده نمی‌کرده است. صاحب منصبی، که مانع شرکت یک نظامی در واقعه شده بود، شنیده که وی می‌گفته بگذار تا خون جدم را از او (قنسول) بگیریم. ۱۵۸

نایب دوم مصطفی خان که به میدان مشق می‌رسد و به اقرار خودش ۱۵۹ مانع حمله به ایمبری شده بود در یک ورقه بازجوئی بی‌نام، اقرار می‌کند که هیچ کدام از نظامیان از اسلحه خود استفاده نکرده‌اند، ۱۶۰ و صاحب منصب دیگری هم صاحب منصبان دیگری را دیده که کمک کردند. ۱۶۱ که ابتدا این اقرار وی در صورت صحت نمی‌تواند نافی شرکت سایر نظامیان رده پائین و یا در لباس شخصی در تهاجم و بلوا باشد. چه بسا صاحب منصبی چون جهان‌بخش خان نایب دوم صاحب منصب کشیک به یکی که می‌گوید در روز واقعه با سایر قراولان حاضر بوده و شمشیر کشیده و حمله کرده‌اند، و آن فرد پرسیده، چطور با نماینده دولت خارجی این کار را کردید، که وی پاسخ داده، چه می‌دانستم فکر کردیم بابی است. ۱۶۲ هر چند این شخص این شهادت‌ها را رد می‌کند و مبنی بر اغراض خصوصی شاهد می‌داند. ۱۶۳

با این حال، مشخص اس که این گوتة قهرمان نمائیها در هنگام و پس از وقوع

بررسی یک رویداد/ماجرای قتل مائزور ایمبری، کنسولیار سفارت آمریکا در ایران (۱۳۰۳)

واقعۀ، بسیار نیکو شمرده می‌شود و لذا گاه مورد استفاده بحق یا ناحق مستنطق علیه فرد مظنون قرار می‌گرفته است.

۴- علل دخالت رسمی نظامیان در واقعۀ: در پیرامون این ماجرا اطلاعات اندکی داریم. از ورود تعداد زیادی نظامی با لباس شخصی در میان جماعات اطلاع داریم،^{۱۶۴} اما اینکه چرا وارد شده بودند، باید به فرض متوسل شویم.

عده‌ای صاب منصب می‌گویند قصد داشته‌اند مانع ازدحام تهاجم مردم شوند،^{۱۶۵} که معلوم است به رای شخصی بوده و گرنه طبق گفته فروغی در مجلس پنجم، نیروهای انتظامی در مورد وقایع جامعه، استراتژی اعراض و خودداری را پیشه کرده بودند.^{۱۶۶} علت عدم دخالت مؤثر و سیستماتیک آنها در واقعۀ ظاهرأ همین موضع دولت است.^{۱۶۷} در یک سند بازپرسی اشاره شده که نظامیان به طرز مؤثری داخل در شرارت شده‌اند،^{۱۶۸} مرتضی نظامی، به گفته دیگران و خودش، بنابر انگیزه مذهبی و با شعار «یا حسین یا حسین» وارد معرکه شده،^{۱۶۹} به غیرت و ناموس مردم اشاره می‌کرده،^{۱۷۰} و مردم را به قتل تحریک می‌نموده است. صاحب منصب دیگری هم گفته که نمی‌دانسته ایمبری مأمور دولت خارجی است و فکر می‌کرده وی بابی است،^{۱۷۱} پس می‌توان چنین نتیجه گرفت اکثر نظامیان از اینکه به چه کسی حمله می‌شود اطلاعی نداشته و تحت تاثیر جوّ عمومی که طبعاً موج احساسات مذهبی آنها را برانگیخته بوده، قرار گرفته‌اند.

۵- علل عدم دخالت رسمی نظامیان در واقعۀ قتل ایمبری: جدای از علت اصلی که مربوط به اوضاع جامعه در آن روز بود و دولت را در مقابل مردم در لاک دفاعی فرو برده بود و فروغی هم بدان اشاراتی در مجلس کرد، در اوراق بازپرسی با دلایلی دیگری از زبان خود متهمان بر می‌خوریم:

۵-۱) صاحب منصبان نمی‌دانسته‌اند که شخص مورد تهاجم ویس کنسول امریکا است، تا مرحله‌ای که رسماً توسط درشکه چی و غیره به نظمیه اطلاع داده شده بود، و فکر می‌کرده‌اند که وی بابی است. لذا در حمله به وی با مردم هماهنگ شده‌اند.^{۱۷۲} از این رو اصل بلوآ را در ابتدا موضوعی مذهبی دانست و قدری در دخالت در آن مسامحه کرده‌اند. از سوئی چون افرادی، از جمله یک «سید» معمم، مردم را زیاد تحریک می‌کرده‌اند طبعاً احساسات مذهبی نظامیان را هم تحت تاثیر قرار داده بوده، لذا می‌توان

کلاً چنین نتیجه گرفت که اصلاً شرکت نظامیان در واقعه، جنبه رسمی نداشته است، بلکه نظامیان به سرعت درگیر واقعه شدند و در آن ازدحام به جمع تعقیب کنندگان پیوستند. بنابراین مجال صدور دستور رسمی برای یک واکنش مناسب پیدا نشد، پلیس هم که رسید عاجز ماند، البته این در مورد نظامیان غیر مطلع از وقایع صادق است؛ نظامیانی که طرح و برنامه‌ای داشته‌اند خارج از این شمول‌اند.

۲-۵) یکی دیگر از علل این بوده که هر کس از ایلمیری حمایت می‌کرد و مانع زدن او می‌شده، متهم به بابی بودن می‌شده است. مثلاً یک نظامی که در قهوه‌خانه قصد کمک به ایلمیری را داشته، مردم سر او را از پشت شکسته و گفته‌اند این هم بابی است. ۱۷۳.

۳-۵) سلطان فتح‌اله خان بهنام رئیس کمیساریای ناحیه فوق، در بازجویی گفته، ما می‌بایست طبق آئین نامه از اسلحه استفاده می‌کردیم ولی چون نظامیان ملبس به لباس شخصی در میان مردم بودند، احتمال پاسخ متقابل می‌رفت. ۱۷۴.

۴-۵) همین صاحب منصب اقرار دارد که پس از اطلاع، سریعاً به میدان مشق رفته و با تلفن تقاضای کمک کرده چون افراد تحت نظرش کم بوده‌اند. ۱۷۵.

لذا جمعیت به سادگی توانست بر نظم قوا غلبه کند ۱۷۶ و جمعی داخل نظمیه شدند، تا اینکه بعداً درب نظمیه را به دستور رئیس کل تشکیلات بستند و عده‌ای گیر افتادند ۱۷۷ و فعالان آنها دستگیر شدند. پس تعداد کم قراولان و افراد نظامی در این روز تعطیل از دیگر عوامل بود.

۵-۵) در محکمه، تقصیر برخی صاحب منصبان نداشتن اطلاع کامل از وظایف قانونی خود، ذکر شده بود، و آنها متهم به سهل‌انگاری در انجام وظیفه و عدم جدیت در جلوگیری از بلوا شدند. ۱۷۸ این جرم اکثر نظامیان مظنون و متهم است که اکثرآ به همین دلیل مجازات شدند. مانند: توجه نکردن به وظایف قانونی خود، به کار نبردن اسلحه آتشین و شمشیر و غیره به رغم تاکید آئین‌نامه‌های مربوط، به عدم ابتکار عمل در جلوگیری از مهاجمان و صرف تماشاگر بودن و غیره. ۱۷۹ مثلاً به نظر دیوان بیگی، فتح‌الله خان بهنام رئیس کمیساریای ناحیه ۱۰، چون اقدامات لازم را کرده ولی از اسلحه آتشین استفاده نکرده که طبق فقره ۱ ماده ۳۰ فصل ۱ قواعد عمومی خدمت پلیس کمال ضرورت را داشته، غفلت ورزیده و مجازات وی را نظر به اهمیت وظایف پلیس

در حفظ امنیت و آسایش عامه، خواستار شده است. ۱۸۰

۵-۶) زیادی جمعیت مردم هم دلیل دیگری است. یک متهم نظامی مورد بازجویی گفته است که وی بدلیل فشار جمعیت نمی توانسته از شمشیر خود استفاده کند. ۱۸۱

۶) پس از واقعه (به روایت اسناد)

۶-۱) احکام قشونی راجع به مجازات متهمان: صدور محکمه فوق العاده نظامی جهت رسیدگی به جرایم و تقصیرات مظنونان به شرکت در واقعه و از سوئی عدم انجام وظیفه نظامیان تشکیل شد ۱۸۲ که شرح گردش کار آن به اجمال آمد. پس از اثبات جرایم، عده ای از نظامیان به مجازاتهای محکوم شدند. غیر نظامیان دخیل در واقعه هم در دادگاه نظامی تحت محاکمه قرار گرفتند و برخی محکوم شدند، مانند: مشهدی مراد ولد علی بربری که با چوب حمله می کرده و تا مریضخانه نظمی هم رفته بود، به ۶ ماه حبس، ۱۸۳ اسمعیل قزوینی، شاگرد میوه فروش، ۱۶ ساله، که جزو مهاجمان بود به جرم دخول در جمعیت، مشهدی مراد ولد علی بربری که در محل حاضر بوده و متهم شد، جعفر علی ۱۷ ساله، حسین حمال (لب شکری) ۱۱ ساله، ۱۸۴ و همینطور سید حسین ولد سید موسوی که قنسول را ضرب زده بود، محکوم به اعدام شد. ۱۸۵ عروجعلی ولد حسین که ادای کلمات خشمگینانه به جمعیت متعصب کرده بود به یک ماه ۱۸۶ حبس، حسین قلی ولد میرزا محمد و باقر ولد اصغر جزو مهاجمان بوده، به جرم دخول در جمعیت به چهار ماه حبس ۱۸۷ محکوم شدند. این عده جزو مهاجمانی بودند که در حیاط نظمی دستگیر شده بودند و فقط سید حسین ولد سید موسی و علی ولد ابوطالب به اعدام محکوم شدند.

۶-۲) مسئله تشییع جنازه کنسول از ایران به امریکا: در سند شماره ۳۰/۹۷/۵۰ دستوری از مرکز خطاب به حکومت بوشهر صادر شد در مورد نحوه استقبال و تشریفات لازم از جنازه ویس کنسول، خاصه کنترل شدید شهر جهت جلوگیری از بروز وقایع غیرمنتظره و تدارک امکانات جهت اقامت هیئت همراه و مشایعت کننده.

۶-۲) قضایای مربوط به واقعه قتل و انعکاس آن در مطبوعات:

طی بخشنامه ای، که از وزارت داخله خطا به حکومت نواحی کشور صادر شده است، ضمن رد انتساب واقعه به خارجیها، صریحاً اشاره شده که مطبوعات محلی اگر قصد چاپ مطالبی درباره قضیه ایمبری را دارند اولاً از انتساب آن به عامل خارجی پرهیز

کنند، در ثانی اگر سندی دارند ابتدا ارائه دهند تا پس از بررسی اجازه چاپ داده شود. در غیر این صورت شدیداً مجازات می شوند، چراکه این واقعه تحت بررسی است و عاملین آن مجازات یافته اند. ۱۸۸

(علت صدور این دستورها در لابلای اسناد راجع به قتل مازور ایمری در مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران آمده است، که خواهیم دید).

۷) نگاهی به اسناد راجع به قتل ایمری در مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران متأسفانه از کلیه اسناد، تنها گزیده ای استتخا و قابل استفاده شده است. ۱۸۹ برای هر سند ۲ شماره گذاشته شده، یکی شماره اصلی سند که جایگاه آن در آلبوم اصلی (مثلاً با شماره ۳۸۳۰۱ ن) مشخص شده و دوم شماره ای که خود ایشان داده است و شماره سند در داخل مجموعه استنساخ شده می شود. ما در این بررسی به هر دو شماره ارجاع دادیم.

از ویژگیهای این مجموعه می توان به این موارد اشاره کرد:

۱- ظاهراً این اسناد جزو اسناد دفتر نخست وزیری وقت (رضاخان) و اندکی هم جزو اسناد وزارت خارجه ارسالی به آن دفتر است، البته بازخوان محترم این اسناد اشاره ای نکرده که این اسناد مربوط به کدام نهاد بوده است.

۲- در گزینش اسناد این مجموعه هیچ معیار خاصی رعایت نشده است.

۳- متأسفانه فقط چند سند مربوط به واقعه قتل است. که در خورتوجه اند. (سند های ش ۲، ۳ تا ۸). و اطلاعی نداریم چه تعداد اسناد مربوط به خود قضایای قتل در آن مؤسسه موجود است.

۴- بیشتر اسناد استتخا شده مربوط به مراحل پس از قتل است، خاصه قضیه تشیع جنازه کنسول و مسئله پرداخت غرامت.

۷-۱) مطالب قابل توجه حاصله از خلال این اسناد:

۱) اعلام حمایت عده ای از شهروندان ایران از حکومت نظامی، که طی تلگرافاتی به ریاست وزرا از این اقدام تشکر نموده اند، با توجه به اسامی امضا کنندگان می توان دریافت اکثراً اینان از صاحبان مشاغل آزاد جدید (داروخانه دارها و پزشکان و...) و تجاری اند. که ضمن ابراز انزجار از فعالان «طیف ضد اصلاحات» که با توسل به اوباش علیه امنیت عمومی اقدام نموده و اسباب توهین به مردم تهران را فراهم کرده بودند

بررسی یک رویداد/ماجرای قتل مازور ایمری، کنسولار سفارت آمریکا در ایران (۱۳۰۳)

(واقعه قتل ایمبری)، اقدامات آنها را محکوم کرده از حکومت نظامی و ریاست وزرا خواستار سرکوب خائنان و اعاده «شرافت کشور» شده بودند.^{۱۹۰}

۲) ابراز انزجار مردم ایالات از اقلیت مجلس و خصوصت‌های آنها با حکومت رضاخان، که طی تلگرافات عدیده‌ای که از ایالات شده این امر منعکس است. مثلاً طی تلگرافی از شیراز در ۲ اسد ۱۳۰۳ که به رضاخان شده است، از آرامش و امنیت رضاخانی ستایش کرده و «خیانتکاران مرکز» را که نفع پرست اند و عملیات شرم‌آوری را دنبال کرده اند که منجر به هتک «حیثیت ملی» شده و سبب معرفی شدن ایران به عنوان کشوری «وحشی» شده اند محکوم کرده و از رضاخان خواسته اند که از دسایس این «فرومایگان» ممانعت به عمل آورد تا رویه ملعبه کردن «عوام» و موانع ترقی برداشته شود. ۱۹۱ تلگرافی هم در ۲ اسد ۱۳۰۳ از سوی هیأت اتحادیه انصاف قزوین به ریاست وزرا شده که واقعه قتل ایمبری را به تحریک دشمنان ایران دانسته و تقاضای عکس‌العمل سریع رضاخان و اعلام تالم مردم را به دولت آمریکا خواستار شده است. ۱۹۲

در تلگراف دیگری به ریاست وزرا از شیراز، ضمن ستایش امنیت و آسایش عمومی و امیدواری به قطع ایادی فساد و خودسری‌ها در جامعه، و طرد مردم «جنایت پیشه» که هدفشان انهدام اساس ملیت و فنای کشور است و هر روز واقعه‌ای ایجاد می‌کنند تا مردم ایران را به عدم رشد سیاسی نزد ملل دیگر متهم کنند و واقعه ایمبری را نیز همینان آفرینند، تقاضای ممانعت از اقدامات مشابه اینان شده ۱۹۳ است. مضمون این تلگراف شباهت بسیار زیادی با تلگراف فرستاده شده از فارس دارد که این یکدستی، یادآور تلگرافات ارسالی به مجلس، ریاست وزرا و مطبوعات ایام خروج رضاخان از تهران را دارد!!

تلگرافی هم از قزوین به سردار سپه شده و طبق رویه معمول در روزنامه‌های شفق سرخ و ناهید هم به چاپ رسیده بود. تلگراف کنندگان ضمن ابراز تأسف از قتل ایمبری که به تحریک اجانب بوده، با وی ابراز همدردی کرده اند (سند ۳۸۲۵۲ - سند ش ۶ ص ۳۱ همان مجموعه). از رشت هم طی تلگرافی به ریاست وزرا و مطبوعات فوق و مجلس، از «جنایت اخیر مرتجعان» و «مزدوران اجنبی» که سعی در توقف اصلاحات سردار سپه دارند، ابراز تنفر شده و مخابره کنندگان استدعا کرده اند که رضاخان عوامل این واقعه را که از «مرتجعان درجه اول» اند شدیداً مجازات و دست آنها را از امور سیاسی

و اجتماعی کوتاه کند. این تلگراف امضای «اتحادیه آزادیخواهان رشت» را دارد. ۱۹۴
تلگراف دیگری که در خور توجه است از عراق برئیس وزرا مخابره شده است. موسی
بن حسن الحسینی آن را فرستاده و از اقدامات علیه امنیت و مصالح کشور که سبب قتل
ایمبری شد ابراز تاسف کرده و قطع ریشه مفسدان و خائنان را خواستار گردیده ۱۹۵
است. رضاخان هم پاسخ آن تلگراف را داده، ۱۹۶ این نشان دهنده اهمیت شخص
ارسال کننده این تلگراف از عراق است. همه این تلگرافها به ریاست وزرا، مجلس و
روزنامه های معروف هوادار سپه چون ناهید و شفق سرخ و غیره ارسال شده اند.

۳-۷) از اسناد فوق چنین بر می آید که شاخصه های اصلی مطلوب در افکار عمومی
آن عبارت بودند از: اول، تقاضای آسایش و امنیت که تحقق آن را به دست شخص
رضاخان می دانستند؛ دوم، خستگی مردم از موضع گیریهای سیاسی اقلیت در برابر
رضاخان در مرکز و اعلام اعتراض خود به آنها؛ سوم، عدم حمایت مردم شهرستانها از
گروههای مخالف سردار سپه در مرکز؛ و چهارم حمایت علنی از اصلاحات
رضاخانی، که طبعاً می توان اینها را خواسته های همان طبقه متوسط در حال رشد ایران
دانست.

۴-۷) وجود حساسیت انگلیس در قبال واکنش افکار عمومی بر سر مسئله قتل
ایمبری، که طی مکاتبات عدیده سفارت انگلیس با ریاست وزرا، از بروز هر خیر مربوط
به قتل ایمبری و شایعه انتساب آن به انگلیس ناراحت است، و نیز هوشیاری سفارت
انگلیس در رد هر گونه اتهام دست داشتن در واقعه قتل را می رساند. اعتراض سفارت به
چاپ دو مقاله، یکی در پیک رشت و دیگری در صدای شرق مشهد، که در آن علت
واقعه فوق را انگلیس معرفی کرده بودند، و درخواست سفارت از رضاخان جهت
اقدامات جدی در تعقیب امر، منع انتشار هر مطلب مشابهی در مطبوعات محلی
کشور، بر این اساس است. ۱۹۷ انگلیس سفیر تاکید دارد که این سبب نفرت شدید اهالی
از انگلیس شده و تقاضای واکنشی سریع در قبال مطبوعات محلی را از دولت داشت.
(۳۸۲۵۷ ن، سند ۱۲ ص ۴۰ همان) این امر نوعی کنترل افکار عمومی جامعه را توسط
سفارت انگلیس می رساند. در یک نامه از سفارت به دفتر نخست وزیر در ۱۱ اسد
۱۳۰۳ در پی امور فوق، آمده که مجازاتی جهت نویسندگان مقالات مزبور تعیین و نتیجه
به اطلاع سفارت رسانیده شود... تا در صورت تکرار این گونه قضایا (مشهد- رشت)

قنسولهای انگلیس بتوانند به کارگزاران محلی معاضدت کنند. ۱۹۸۸

۵-۷) بروز احساسات ضد اقلیت و مخالفان و خارجیان در چند شهر، به طوری که از مراسم سفارت انگلیس به سردار سپه در ۱۴ اسد ۱۳۰۳ معلوم می شود، خبر از بروز واکنشهای احساسی میان مسیحیان سلطان آباد (اراک) به سبب ترس از بروز حوادث مشابه در ماه محرم در آن شهر می دهد. این علاوه بر حساسیت انگلیس نسبت به افکار عمومی ایران و حمایت اراقلیتهای مذهبی است. ۱۹۹ سفارت طی نامه مشابهی در ۱۴ اسد ۱۳۰۳ به سردار سپه اعلام می دارد که راپرتی از سلطان آباد رسیده که این امر را تا کید می کند. سفارتخانه مزبور ضمن اعلام قصد دخالت نداشتن در امور مذهبی مردم، این مطلب را صرفاً جهت انجام وظیفه به دلیل مسئولیت (!!) خود اطلاع می دهد تا دولت از امکان بروز حوادث مشابه جلوگیری نماید. ۲۰۰

۶-۷) اسناد راجع به تشییع جنازه، مکاتبات دولت با حکام جهت اجرای مراسم تشییع به طور مطلوب (سند شماره ۳۱-ص ۶۲/۳۸۲۳۸ ن و سندش ۳۲-ص ۶۳/۳۸۲۳۹ ن)، مسئله پرداخت غرامت به آمریکا، شرکت سفیر ایران در مراسم تشییع جنازه ایمبری در آمریکا (سندش ۳۹ ص ۲۷۱-۱۰۹۴ ن و ۲-۱۰۹۴ ن)، مسئله پرداخت کرایه و هزینه کشتی حامل جنازه ویس کنسول، جهت کمک هزینه تحصیل به چند دانشجوی ایرانی در آمریکا و مخالفت دولت ایران با این طرح (سند ۵۷/ص ۹۶/۳۸۳۰۵ ن و غیره) و تلگرافها و نامه های ارسالی در این مورد (اسناد شماره ۳۱ الی ۵۷ صفحات ۶۶ تا ۹۶) که برای بحث ما زیاد در خور اهمیت نیستند.

۷-۷) مسئله تعقیب احکام جزائی متهمان پرونده ایمبری در ایران توسط سفارت آمریکا. دولت آمریکا روند محاکمات متهمان به قتل ایمبری را تعقیب می کرد. سفیر آمریکا با درخواست دادگاه نظامی مبنی بر عفو مرتضی نظامی، به نمایندگی از سوی دولت آمریکا مخالفت کرد (سند ۲۳ ص ۵۱ / ۳۸۲۷۹ ن)، و با تعلل ایران در اجرای حکم به دلیل فرارسیدن ماهها محرم و صفر، اعتراض کرد، و حتی استفتائی از یکی از علمای معتبر تهران کرده که اجرای حکم اعدام پس از ۱۳ صفر را شرعی می دانست. ۲۰۱ سفیر بعداً خواستار ارسال پرونده بازجوئیهها و حکم محکمه نظامی به سفارت شد. ۲۰۲ پافشاری در اعدام دو نفر محکوم به اعدام بجز مرتضی نظامی، و تاکید بر نتایج سوء اجرا نشدن حکم اعدام این دو در افکار عمومی آمریکا و خاصه تقاضای

حضور نماینده امریکا در مراسم اعدام آنها ۲۰۳ نشان دهنده وجود مسائلی در این باره در آن دوره است.

دولت ایران نیز پاسخی مبنی بر اینکه یکی از متهمان نابالغ است (۱۱ ساله) که به حبس ابد محکوم شده، در ثانی محکومیت و اعدام یک نفر و تخفیف درجه مجازات سایرین به حبس ابد، حق محکمه نظامی بوده و در ثانی جهت قتل یک نفر نمی شود بیش از یکی را اعدام کرد. ۲۰۴

۸۷) محکوم شدن رضاخان در افکار عمومی امریکا و مطبوعات آن کشور، در تلگرافی از سفارت ایران در واشنگتن که در ۲۹ آذر ۱۳۰۴ اعلام می کند: خبرگزاری مسکو اعلام کرد امریکائی های مقیم تهران عقیده دارند مسبب واقعه ای که منجر به قتل ایمبری شده اعلیحضرت پهلوی بود. من (سفیر ایران در امریکا) آن را تکذیب کردم و امور خارجه هم باید تکذیب کند. سفارت امریکا در تهران را وادار کنید از نماینده آسوشیتدپرس بخواهید این جعلیات را در امریکا تکذیب کند. ۲۰۵

۹-۷) مسئله ایجاد مزاحمت برای همسر ایمبری، همسر ایمبری مدعی شد که متعاقب مرگ ایمبری در یکی از کوچه های تهران، توهینی به وی شده که «مستقیماً به حیثیات او برخورد کرده است.» لذا وی اعاده حیثیت و غرامتی از این مورد می خواست که شامل بخشی از ۱۱۰ هزار دلار پرداختی ایران به ایالات متحده بود. (۳۸۳۰۲ / سند ۶۴ ص ۱۰۸)

خاتمه

اصولاً واقعه ای مانند قتل ایمبری را می توان با دو روش بررسی کرد: روش اول، بررسی این واقعه در بستر حوادث یک جامعه به طور کلی است. و ارزیابی موقعیت و جایگاه یک حادثه در روند حوادث آن جامعه است. روش دوم، بررسی خود واقعه به طور مستقل و مجزا است. ما سعی کردیم از هر دو روش استفاده کنیم و تا حد مقدور با اتکاء به اسناد مربوط و منافع تاریخی به تفسیر این واقعه پردازیم. تنها مسئله ای که می ماند نقش عنصر سیاست خارجی در این حوادث است که به دلیل فقد اسناد لازم و کافی بحث کرد دربارۀ آن به نحو مطلوب انجام نمی گیرد. بدون شک در قتل ایمبری در دوره منجر به تغییر سلطنت و در ایجاد زمینه آن کشاکشهای سیاست خارجی نقش داشتند. یکی از مسائل مورد نزاع آن روز مسئله نفت شمال و طرح پیوسته کردن آن به

بازارهای جهانی نفت از طریق باز کردن پای امریکا به ایران بود. ظهور دیپلماسی امریکا در ایران هم در این راستا است. البته در قبال دیپلماسی امریکا و نقش شرکتهای نفتی آن کشور و موضع انگلیس، اغلب تفسیرهای متفاوتی ارائه شده است. در مورد قتل ایمبری، هواداران هر یک از سیاستهای خارجی تفسیری کرده اند که در وهله اول ناشی از موضع گیری آنها در قبال دیگر قدرتهای خارجی است. لذا نقد منابع و اظهار نظرهای مربوط ضروری است. اصولاً رویارویی نیروها در عرصه سیاست داخلی این دوره سبب شد که یک واقعه خاص، مانند سایر وقایعی که نتایج سیاسی برای جناح خاصی داشت، سیاسی شود، و در عین حال چون این زمان مقطع درگیری و به اوج رسیدن دعوای انگلیس و امریکا بر سر امتیاز نفت در ایران بود، این واقعه انعکاسی در استراتژی آنها هم برجای نهاد و استفاده های غیراخلاقی از این واقعه کردند. در نتیجه، واقعه خاصی چون قتل ایمبری محمل و سرپوشی شد جهت تصفیه حسابهای نهائی نیروی رشد یابنده رضاخان با مجلس و مخالفانش، و از سوی دیگر، پرده ای بر کارشکنیهای انگلیس در راه کسب امتیازات نفتی امریکا در ایران.

تحلیلهائی را که راجع به این واقعه شده است می توان در نزد چند گروه مشاهده کرد:

۱- قتل ماژور ایمبری به دست گروههای متعصب مخالف اصلاحات رضاخان انجام شده است. این نظر رسمی دولت شوروی، ۲۰۶ مزید بر اینکه در تحلیل آنها از حوادث اخیر ایران، با تفکیک نیروهای جامعه به مترقی و مرتجع از رضاخان به عنوان نماینده گروههای مترقی نام می بردند، مخالفان وی را قابل سرزنش می دانستند. و یا روزنامه هائی در امریکاست، مانند مقاله مارگارت ا. هاریس در روزنامه نیویورک سیتی هرالده، که نوشت ایمبری درگیر و دار آشوب سیاسی این کشور کشته شد و نظر داد ایمبری به دست مخالفان رضاخان و ملاهای طرفدار احمدشاه و نه شرکتهای نفتی مقتول شده است. ۲۰۷ انگلیسیها هم این نظر را دامن می زدند تا جو ایران در اروپا به صورت ضد اروپائی و تعصب آمیز منعکس شود. (مکی، پیشین، ج ۳، ص ۹۷).

۲- انتساب اتهام قتل ایمبری به گروه اقلیت مجلس: این داوری جناح اکثریت مجلس (مکی، ج ۳، ص ۱۰۴) و دولت و مطبوعات هوادار آن و کانونهای فعال اجتماعی هوادار اصلاحات رضاخان بود. ملک الشعراى بهار در طی نطقی در دوم اسد

۱۳۰۳ در مجلس ضمن بررسی حوادثی که به قتل ایمری منجر شد (حوادثی که اکثریت دولت از آنها بر ضد اقلیت بهره برداریهای مشابهی کرده بودند). اشاره دارد که دولت قصد دارد در واقعه بسیار مهمی که در شهر واقع شده (قتل ایمری) بر ضد اقلیت استفاده کند. ۲۰۸ لذا بهار این واقعه را منسوب به رضاخان و هواداران وی می داند. (مکی، مدرس، ج ۲، ص ۴۵۷) و عقیده دارد او برای مطلق کردن قدرت خود، مار را به دست حریف گرفته است (سرکوبی عوام با بهانه خود آنها)، عوامی که قضیه سقاخانه را علم کرده بودند. (بهار، همان، ج ۲، ۳، ۱۲۲) قبلاً اکثریت مجلس نارضائی خود را از ماجرای سقاخانه اعلام کرده و آن را نشانه ارتجاع می دانست. ۲۰۹ لذا قتل ایمری را هم به آنها نسبت داد. چون در نظر اکثریت، اقلیت باین نمایشها قصد خفیف کردن سردار سپه را داشته که در حکم بازی با حیثیت کشور و عملی محکوم است. ۲۱۰

۳- نسبت دادن خلق این واقعه به دولت: در اعتراض رسمی سفرای خارجی در تهران، دولت به بی توجهی به حفظ امنیت متهم شده است. ۲۱۱ پاسخ ریاست وزراء به آنها مبنی بر این است که ایمری خودش بی احتیاطی کرده؛ در ثانی نظامیان به دلیل تظاهرات شدید مذهبی اجازه مداخله نداشتند؛ ثالثاً احتمال وقوع این حادثه داده نمی شد. رجوع: ۳۸۲۵۸ / سند ۷ / ص ۲۳ اسناد مؤسسه مطالعات و تاریخ معاصر ایران.) مکی از جمله مورخانی است که به دلیل سوءظن مفرطی که به رضاخان دارد در موارد زیادی این فکر را به خواننده القا می کند، مثلاً در مورد قضیه پرونده این قتل، کل آن را مخدوش می داند، (مکی، مدرس، ج ۲، ص ۴۴۳). به نظر وی نظامیان در قتل ایمری شرکت داشته اند. حائری زاده در نطق دوم اسد ۱۳۰۳ خود ضمن حمله به فروغی در مجلس گفت: دولت جهت نمایش قدرت خود در مقابل مردم حکومت نظامی کرد و اتهام انتساب واقعه به ملت را رد کرده و منسوب به مشتبی رجاله می داند. ۲۱۲

آنچه مهم است بهره گیری رضاخان از این واقعه بر ضد اقلیت بود (اعلام حکومت نظامی به منظور منع اجتماع اقلیت و یا اجتماعاتی که امکان ابراز خشم به دولت را داشته باشد، تبعید هواداران مدرس و غیره: (مکی، همان، ج ۳، ص ۱۰۹) که این شک را قوت می داد که خود سردار سپه در ایجاد واقعه نقش داشته است و منتظر چنین فرصتی جهت استحکام نقش ارتش در جامعه و تقویت اقتدار سیاسی خود بوده است.

۴- انتساب واقعه به انگلیس و شرکت نفت؛ هم نظر عده دیگری است. انگلیس از حضور آمریکا در ایران و از موضوع اعطای امتیاز نفت شمال به آن کشور ناراحت بود. مکی شرکت مصطفی فاتح را که از مستخدمین شرکت نفت جنوب بوده را در روز واقعه مسجل می‌داند. ۲۱۳ حتی در مورد اینکه چرا سفارت انگلیس ممانعت نکرده، و یا همراهی سیمور کارمند شرکت نفت جنوب (مکی، همان، ج ۳، ص ۹۸) با وی، و مسایلی مشابه، مسبب شک به دخالت انگلیس در قضیه شده است. (خاطرات فرخ، صص ۱۸-۲۱۷). روزنامه نیویورک هرالد تریبون پاریس از قول هاروارد اسپنسر عامل مخفی انگلیس در خاورمیانه می‌نویسد: ایامبری به دست عده‌ای مقتول شد که نفوذ وی را خطری احتمالی برای شرکت شل در تصرف میدان‌های نفتی ایران برای سندیکای امریکائی (سینکالر) می‌دانستند.

اصولاً تصویب امتیاز نفت شمال در مجلس چهارم، سبب آمدن عده زیادی کارمند عالی رتبه کمپانی‌هاب ه تهران شد. سینکالر هم آماده حفاری بود که با قتل ایامبری کارش ناگهان متوقف شد (فرخ، همان، ص ۳-۲۲۲). طبعاً این قضیه تنها به نفع انگلیس بود. با توجه به اینکه معروف بود ایامبری از گروه سینکالر حمایت می‌کند. ۲۱۴ به نقل از رستاخیز ایران، صص ۲-۹۱). و حتی به قولی شرکت نفت انگلیس وی را، نماینده عالی رتبه شرکت نفت سینکالر در تهران می‌دانست، توطئه بر ضد وی می‌شود. ۲۱۵ علاوه بر منابع انگلیس در شرکت نفت، بر سر مسئله راه آهن که امریکائیه‌ها با رضاخان مذاکراتی داشتند (توسط نایب رئیس کمپانی بولن) هم حساسیت زیادی نشان داده می‌شد (فرخ، ص ۳-۲۲۲)، یا مثلاً قرضه‌ای که قرار بود سینکالر از بانکهای امریکا برای ایران بگیرد (مکی، همان، ج ۲۳، ۱۰۷)، همه اینها علائم آغاز حضور جدی امریکا در ایران بود.

۵- انتساب این واقعه به شرکتهای نفتی:

مزید بر مسائل فوق در رابطه با انگلیس، اصولاً کمپانی سینکالر از ۱۳۰۱ ش وارد تهران شد (در پی اعطای امتیاز نفت شمال به کمپانی امریکائی (۲۰ عقرب ۱۳۰۰) در مجلس)، که البته اعتراض روس و انگلیس را همه در برداشت ۲۱۶ هواداران سینکالر از سوی نمایندگان آن شرکت و تا اندازه‌ای شوروی ۲۱۷ بودند و هواداران استاندارد اوپل، شرکت نفت جنوب و سفارت انگلیس، بودند. از این رو، رقابتی میان آن دو در گرفته

بود. ۲۱۸ یعنی در واقع میان گروه شل و گروه سینکلر از سوئی و گروه‌های درگیر، رجوع شود به روزنامه هرالد تریبون، به نقل از رستاخیز ایران، ص ۱۹۲ (تداوم مذاکرات و حمایت مجلس از قضایا و حمایت دولت از آن که اعتراض انگلیس را در ۱۳۰۳ به دنبال داشت (فاتح، ص ۸-۳۳۷). با ظهور واقعه ایمبری در پی وقایع داخلی ایران، سینکلر که در بهره‌برداری از معادن نفت توفیقی کسب نکرده بود، از تعقیب قضیه دلسرد شد و پس از واقعه قتل کلاً ایران را ترک کرد. ۲۱۹ در واقع این را بهانه‌ای جهت توجیه عدم پیشرفت کار خود عنوان کرد.

چنانکه مشاهد شد، در این بررسی از هرگونه قضاوت و پیش داوری نسبت به مسائل خودداری شد. ۲۲۰ نکته‌ای که بعنوان فرض اصلی متکی بدان بودیم این بود که یک واقعه‌ای در یک مکان مشخص و در یک وضعیت خاص اتفاق افتاده است. نفس حدوث این واقعه طوریکه در اسناد موجود در ایران منعکس شده ست یک سوی قضیه است، سوی دیگر قضیه قرار گرفتن این حادثه مشخص در روند تحولات سیاسی جامعه ایران و در میدان زورآزمایی جناح‌های رقیب سیاسی، آن دوران است که سبب می‌شود بر روی این حادثه حملاتی جهت در موضع ضعف نهادن رقیب اجرا کنند. و در نهایت بررسی علت حادثه است که البته چون پای سیاستهای استعماری به میان کشیده می‌شود و اسنادی کافی در اختیار نداریم، به زمان دیگری واگذار می‌کنیم.

■ زیرنویس

- مانند اعتراضات اقتصادی، اجتماعی و... که در وقایعی چون قیام تنباکو، امتیاز رویتر و لغو آن، گرایشهای اصلاح طلبان و غیره تجلی می‌یافت.
- مثلاً تداوم حضور ترکیب «قشر» نخبه‌ سیاسی کشور، ضعف نهاد مجلس و فقدان لوازمات ویژه اقتصادی و نهادینه شدن اندیشه دموکراسی در لایه‌های جامعه، و به ویژه تداوم وضعیت «وابستگی» اقتصادی و سیاسی کشور و غیره.
- درگیری جنگ جهانی اول و تاثیر آن بر ایران، نهضت‌های رادیکال اجتماعی چون جنگل و خیابانی، از جمله این پدیده‌های بحران‌زای جدید بودند.
- از جمله این روندهای سیاسی، ظهور سوسیالیستها و طیف سیاسی موسوم به تجدیدها در مجلس پنجم، که وارث سیاسی دموکراتهای قبلی و خواستار ایجاد کشوری مدرن و متمرکز با استراتژی اصلاحات از بالا بودند، نام برد (زیرنسخی، مایکل، پ: سلطنت و دیکتاتوری: بریتانیا و قدرت گرفتن رضاشاه. ترجمه رضاضایی، نشریه نگاه نو، ش ۱۵، سال ۱۳۷۲، صص ۸۴-۱۲۴).
- نام کامل وی major robert whitney imbrie و کنسولیار سفارت آمریکا در ایران بود. ر. ک: مکی. حسین. تاریخ بیست ساله ایران. نشر ناشر، ۱۳۶۲. چاپ ۲، ج ۳، ص ۹۷.
- مثلاً نقش مصطفی فاتح به عنوان کارمند شرکت نفت جنوب وقت در این واقعه و یا نقش سیمور کارمند همین شرکت که در روز واقعه با ایمبری بوده است، توسط عده‌ای به نقش دخالت انگلیس در قضیه تعبیه شده است. رجوع شود به مکی، حسین. تاریخ بیست ساله ایران. ج ۳.

۷. دربارهٔ ورود امریکا به عرصه فعالیتهای اقتصادی ایران، خاصه صنعت نفت، رجوع شود به: مصطفی فاتح. پنجاه سال نفت ایران. تهران، مهر، ۱۳۳۵ به بعد نیز ر. ک: مورگان شوستر. اختناق ایران. ترجمه اسماعیل راقین. صفی علیشاه، ج ۳، ۱۳۵۴.
۸. مایکلپ. زیرنفسکی. پیشین. صص ۹۲-۹۱.
۹. زیرنفسکی، پیشین، صص ۸۸-۸۷.
۱۰. زیرنفسکی نام این گرایش را «گرایش انزوا» می نامد. (همانجا. ص ۹۲) که تعبیر درستی نیست.
۱۱. ر. ک: مکی. تاریخ بیست ساله ایران. ج ۲. و نیز: یحیی دولت آبادی، حیات یحیی یا تاریخ معاصر ایران، تهران، نشر عطار و فردوسی، ۱۳۶۳، ج ۴، صص ۳۱۵-۳۱۴ و همینطور نگاه شود به: محمد تقی ملک الشعراء بهار. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران. ج ۲، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۶.
۱۲. ۶۶۱۲. این امر در رقابت رضاخان و مجلس چهارم، مثلاً در عزاداری محرم انعکاس یافته است. جهت سایر موارد رجوع شود به: عبدالله مستوفی. شرح زندگی من یا تاریخ اداری و اجتماعی قاجاریه، ج ۳، تهران، علمی، ۱۳۲۴، ج ۳، ص ۴۶۲-۴۶۱.
۱۳. این نظیر ملک الشعراء بهار است. همان، ج ۲، ص ۱۲۲-۱۱۶، و یا مسئلهٔ مخالفت گروههای اصناف و بازاریان با نمایشهای اجباری جمهوریخواهان، در قضیهٔ سیلی خوردن مدرس و حمایت اینان از مدرس، مطرح گشت. ر. ک: مکی. همان. ج ۳.
۱۴. مثلاً به جناح اقلیت مجلس پنجم برچسب «ارتجاع» از سوی جناح رقیب زده می شد که منظورشان از این عنوان، سوء استفاده کنندگان از احساسات مردم بود.
۱۵. نمونه های زیادی از این موارد داریم: اساتذ ادب به شیخ محمدباقر بافتی در حرم حضرت معصومه (ع)، منع مراسم عزاداری محرم، واقعه مسجد گوهرشاد، هتک حرمت از روحانیون و غیره.
۱۶. ۱. علاوه بر این، گسترش شایعات دلالت بر بی اعتمادی مردم به حکومت وقت و انحطاط بینش سیاسی و عنصر عقلانیت در افکار عمومی دارد.
۱۷. وقتی موتورسوارها در موقع عکس برداری ایلمبری رسیدند. گفتند این همان شخص بهائی است که قصد داشته سم در سقاخانه بریزد.
۱۸. ملک الشعراء تاریخ مختصر احزاب... همان، ج ۱ و مستوفی زندگی من. ج ۳، ص ۴۶۱.
۱۹. گزارش مراسم عزاداری در مجلس و دعوت اعیان و اهالی شهر و غیره، در مستوفی، همان ص ۴۶۲، و همینطور رجوع شود به: مهدیقلی خان هدایت مخبرالسلطنه. خاطرات و خطرات. تهران، کتابفروشی زوار، چاپ ۲، ۱۳۴۴، صص ۳۵۲-۳۵۱.
۲۰. مستوفی، همان، ص ۴۶۶.
۲۱. بهانه ظاهری، قضیه اتهام اختلاس مالی به غضنفر خان برادر امیراعلم وزیر مالیه در مجلس بود (مستوفی، همان منبع، ج ۳، همان ص ۴۶۸).
۲۲. سردار سپه در اعلامیه ۳ حوت ۱۳۰۰ وزارت جنگ، تمامی پیشرفتهای به دست آمده را منسوب به خود کرد و از سوئی خود را عامل کودتا خواند (مستوفی، همان منبع، ص ۴۸۶).
۲۳. مخبرالسلطنه، همان ص ۳۲۹؛ مستوفی. همان، ۴۹۱ و صص ۴۹۷-۴۹۹ که وی عقیده دارد اعتراض و تحصن مطبوعاتی در سفارت روس نتیجه این وضع بود.
۲۴. ر. ک: مخبرالسلطنه، همان، ص ۳۴۹ و همینطور مستوفی، همان صص ۴۹۵-۴۹۹.
۲۵. ر. ک: مستوفی، همان، ص ۵۰۲-۵۰۳؛ ملک الشعراء بهار، همان ج ۱، ص ۲۰۴-۲۰۶، ر. ک: مخبرالسلطنه، همان، ص ۳۴۹.
۲۶. بهار، همان منبع، ج ۱، ص ۲۰۹ و مستوفی، همان، صص ۵۰۲-۵۰۳. در مورد علل این فشار رضاخان به مشیرالدوله بر سر بستن روزنامه حقیقت و مسئلهٔ سردار اعتماد رئیس قورخانه وی ر. ک: مخبرالسلطنه، همان منبع، ص ۳۴۹ و همینطور مکی. همان، ج ۲، صص ۶۲-۶۳.
۲۷. مستوفی، همان، ص ۵۰۵ سایر مسائلی چون قضیه نفت شمال را که نیمه تمام رها شده بود نیز مورد توجه قرار داده که این امر مورد تأیید هواداران اصلاح کشور بود. مستوفی همان، ص ۵۰۴؛ ر. ک: مخبرالسلطنه، صص ۳۵۱-۳۵۲.
۲۸. مستوفی، همان منبع، ص ۵۲۷، مخبرالسلطنه، همان منبع، ص ۳۵۲.

۲۹. مستوفی، همان، منبع، ص ۵۳۸.
۳۰. جهت دیدن نطق معتمدالتجار و مدرس، رجوع شود به مکی. تاریخ بیست ساله ایران. ج ۲، ص ۱۴۱ به بعد، بهار، همان، ج ۱، ص ۲۲۰ به بعد و نطق مدرس، ص ۲۲۳ و مستوفی، همان، ص ۵۳۹.
۳۱. مستوفی، همان، ص ۴۶۲؛ مخبر السلطنه، همان، ص ۳۵۲؛ بهار، همان، ج ۱، ص ۲۳۵. در مورد نطق وی و اقدامات بعد او؛ و. ر. ک: مکی. تاریخ بیست ساله ایران. ج ۲، ص ۱۵۰.
۳۲. مخبر السلطنه، ص ۳۵۲؛ مستوفی، ص ۵۴۴.
۳۳. در مورد علل این امر، (مسئله کنفرانس لوزان و غیره) رجوع شود به: مخبر السلطنه، همان ص ۳۵۳؛ مستوفی، ص ۵۵۰. در مورد سایر قضایا (تمایل سردار سپه به سوسیالیستها و تحریک آنها بر ضد قوام، و. ر. ک: مستوفی. ص ۵۴۸؛ بهار، ج ۱، ص ۲۵۹ که قضیه را ارزیابی کرده. ، همینطور مکی. تاریخ بیست ساله ایران، ج ۲، ص ۲۱۹-۲۲۰.
۳۴. جهت بررسی اقدامات دولت وی و. ر. ک: مکی. تاریخ بیست ساله ایران. ج ۲، ص ۲۲۲ به بعد؛ و همینطور بهار. همان، ج ۱، ص ۲۹۷ به بعد.
۳۵. مجلس چهارم، محاسن و معایبی داشت: خدمات آن: جلب مستشاران امریکا جهت اصلاحات مالی، تصویب لایحه نقت جهت جلب سرمایه های خارجی، توسعه قشون و نظام بود. رجوع کنید: مکی. مدرس قهرمان آزادی، تهران سازمان انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۵۸. ج ۲، صص ۲۵۱-۲۵۲.
۳۶. جهت بررسی بیشتر این بحث و. ر. ک: مستوفی، همان، ص ۵۶۳؛ مکی. تاریخ بیست ساله ایران. ج ۲، صص ۳۶۴ و به بعد.
۳۷. بهار، همان. ج ۱، ص ۳۴۱- جهت ارزیابی دولت وی و. ر. ک: مکی. تاریخ بیست ساله ایران. ج ۲، ص ۳۳۱، نیز جهت بررسی علل استعفای وی و. ر. ک: مخبر السلطنه، صص ۳۵۸-۳۵۷.
۳۸. مستوفی. همان، منبع ص ۵۷۰- در مورد علل شرکت دادن آنها و. ر. ک: یحی دولت آبادی. حیات یحیی، پیشین. ج ۴، صص ۳۰۰ و به بعد.
۳۹. جهت مطالعه این بیانیه رجوع کنید به: مخبر السلطنه، همان، ص ۳۵۹- او همچنین به حقوق مملکت و اجرای قانون تاکید کرده بود. مستوفی، همان، ص ۵۷۱- وی طی بیانیه دیگری هر کس را که با سفارتخانه های خارجی ارتباط داشت خائن تلقی کرد (مستوفی، همان صص ۴-۵۷۱).
۴۰. مستوفی، همان، صص ۶-۵۷۵.
۴۱. راجع به این تمایل وی در زمان مشیرالدوله ن. ک: مخبر السلطنه. همان، ص ۳۵۷- و مکی تاریخ بیست ساله ایران. ج ۲، ص ۴۴۵.
۴۲. مکی، مدرس، ج ۲، ص ۲۶۶. تاریخ بیست ساله ایران. ج ۲، صص ۴۵۲-۴۵۰.
۴۳. مستوفی. همان. ج ۳، ص ۵۸۳- و مکی، تاریخ بیست ساله. ج ۲، ص ۴۵۳.
۴۴. مستوفی. همان ص ۵۸۴- در مورد سایر مسائل این بحث و. ر. ک: بهار. همان، ج ۲، ص ۳۰.
۴۵. در مورد این رویه مطبوعات نگاه شود به: مستوفی. همان، ج ۳، ص ۸۵۸.
۴۶. این مخالفت شکل دفع الوقت و تعلل در امور مجلس را داشت. و. ر. ک: مکی، مدرس. ج ۲، ص ۲۶۸.
۴۷. و. ر. ک: مکی. تاریخ بیست ساله ایران. ج ۲، صص ۴۷۴ و به بعد؛ و مستوفی. همان، ج ۳، صص ۵۸۹-۵۸۸.
۴۸. شرح یک مورد از این نمایشهای رسمی در جمهوریخواهی را مستوفی آورده است: و. ر. ک: مستوفی، همان منبع، صص ۵۹۲-۵۹۰.
۴۹. مانند کلوبهای وابسته به سوسیالیستها و... مستوفی، همان، ج ۳، صص ۵۹۳-۵۹۴ و مکی، مدرس، ج ۲، ص ۲۹۰.
۵۰. در مورد شرح وقایع و. ر. ک: مستوفی. همان، ج ۳، صص ۵۸۷-۵۸۶ و بهار، همان منبع، ج ۲، صص ۳۶ و بعد و مکی تاریخ بیست ساله ایران. ج ۲، صص ۴۸۳-۴۸۲.
۵۱. مستوفی. همان، ج ۳، ص ۵۸۷، مکی، تاریخ بیست ساله ایران. ج ۲، ص ۴۸۳.
۵۲. جهت علل این مخالفتها و. ر. ک: بهار، همان منبع، ج ۲، صص ۴۲-۴۱.
۵۳. از علل ناراضی بazarها، تصادف تظاهرات و نمایشهای جمهوریخواهی با ایام عید و فعالیت سودآور آنها در این ایام بود که نظمی هم می خواست آنها در این مسائل شرکت کنند! لذا این سبب ناراضی آنها از این قضایا

- شد. ر. ک: مکی. مدرس. ج ۲؛ صص ۲۹۹-۲۹۸؛ نیز تاریخ بیست ساله ایران. ج ۲، صص ۴۸۶ و به بعد.
۵۴. مانند اقدام مردم به تهیه طومار در مخالفت با جمهوریت، تهدید نظمی و بستن مجلس، سبب نارضایی کامل مردم و حرکت به سوی مجلس شد. مستوفی، همان منبع، صص ۵۴-۵۵؛ مخبرالسلطنه، ص ۳۶۳، مکی. مدرس. ج ۲، صص ۲۹۸-۲۹۹.
۵۵. بهار، ج ۲، صص ۴۳-۴۴.
۵۶. مکی. مدرس. ج ۲، ص ۳۱۰؛ همینطور: مکی. تاریخ بیست ساله ایران. ج ۲، صص ۴۸۶-۴۹۹ و بهار، ج ۲، ص ۴۴.
۵۷. مکی. مدرس. ج ۲، ص ۳۱۰.
۵۸. مستوفی، همان، ص ۵۹۷.
۵۹. بهار، همان منبع. ج ۲، صص ۴۵ به بعد؛ و مکی. تاریخ بیست ساله ایران. ج ۲، صص ۴۹۹ و به بعد. همینطور صص ۵۱۳ و به بعد.
۶۰. قضیه تقاضای آمدن وی به مجلس توسط وکلای هوادارش، در بهار، ج ۲، صص ۴۶-۴۷؛ و مستوفی. همان منبع. ص ۵۹۸.
۶۱. ازم به تذکر است که در قضیه جمهوریخواهی از نظر اجتماعی هواداران آن، اکثریت وکلای انتخابی و طبقه دوم مردم (بهار، ج ۲، ص ۴۱).
۶۲. بهار، همان منبع. ج ۲، ص ۹۱.
۶۳. مثلاً روزنامه سیاسی اسلامی و حملاتش به جناح هوادار سردار سپه، (ر. ک: بهار، ص ۹۱).
۶۴. بهار. همان منبع. ج ۲، ص ۶۲؛ مکی تاریخ بیست ساله، ج ۳، ص ۱۴؛ مستوفی. همان منبع، ج ۳، ص ۵۹۹.
۶۵. بهار. همان منبع. صص ۳-۶۲؛ مکی. تاریخ بیست ساله. ج ۳، ص ۱۴.
۶۶. مستوفی. ص ۶۰۲.
۶۷. مکی، تاریخ بیست ساله... ج ۳، ص ۱۶.
۶۸. بهار، همان، ج ۲، صص ۵-۹۴.
۶۹. مکی. ج ۳، صص ۵-۲۴. اجرای مراسم احیاء توسط قشون قزاق و باقی قضایا (همان، صص ۲۳ و به بعد؛ بهار، ص ۹۲ و به بعد- دولت آبادی، ج ۴، ص ۲۹۹).
۷۰. مانند تعیین ناظر شرعیات در وزارت معارف (مکی. تاریخ بیست ساله. ج ۲، صص ۲۳ تا ۳۱).
۷۱. جهت بررسی محتوای شماره اول روزنامه قرن بیستم، ر. ک: مکی. ج ۳، صص ۳۴ و به بعد؛ بهار، ص ۱۰۴. در مورد گرایش وی به اقلیت مخالف سردار سپه: بهار، همان، ص ۱۰۵.
۷۲. مکی. همان، ج ۳، صص ۷۱؛ بهار، همان، ص ۱۰۸.
۷۳. ملک الشعرا بهار گویند: عملاً گروهی در راستای بهم زدن میانه آن دو تلاش می کردند- بهار، ج ۲، ص ۱۱۳.
۷۴. بدون تصویب مجلس و فقط با اتکاء بر قانون حکومت نظامی مصوب سال ۱۳۲۹ ق (بهار، همان، ص ۱۲۳).
۷۵. اسامی این عده که مورد خشم حکوم واقع شدند را بهار آورده است. ر. ک: بهار، همان، ص ۱۲۷ و بعد، نیز عبدالله مستوفی، پیشین، ص ۶۲۶.
۷۶. مستوفی، همان، ج ۳، ص ۶۲۸؛ بهار، همان، ص ۱۲۷.
۷۷. مستوفی ۶۲۹؛ بهار، همان، صص ۷-۱۳۶. علل مسکوت ماندن آن، دعوی مدرس و رضاخان و شکایت به رئیس مجلس که سبب رسیدگی به این امر و ائتلاف جلسه صبح مجلس شد. (مستوفی. ص ۶۲۹) و احاله استیضاح به بعد از ظهر، که در آنجا هم با اتفاقاتی که افتاد اقلیت اعلام کرد و چون امنیت ندارد، استیضاح را مطرح نمی کند (مستوفی. همان، ص ۶۲۹؛ بهار صص ۷-۱۳۶. و مکی ج ۳، ص ۱۲۵ و به بعد).
۷۸. این مطلب از دعوی که وی در امریکا علیه ایران، به بهانه ایجاد شدن مزاحمتی برای وی در ایران، طرح کرد مشخص می شود.
۷۹. مکی. همان، ج ۳، ص ۹۴.
۸۰. مستوفی، همان. ج ۳، ص ۶۱۷.

بررسی یک رویداد/ ماجرای قتل مازور ایسری، کنسولیبار سفارت آمریکا در ایران (۱۳۰۳)

۸۱. همان. ج ۳، ص ۶۱۸.
۸۲. همان. ج ۳. ص ۶۱۹؛ و جهت شرح مشابهی از مطالب ر. ک: مخبرالسلطنه، همان، ص ۳۶۵.
۸۳. بهار. همان. ج ۲، ص ۱۱۵.
۸۴. بهار. همان، ص ۱۱۵.
۸۵. مکی. همان، ج ۳، ص ۹۳.
۸۶. مکی. همان، صص ۹-۹۳.
۸۷. مکی، مدرس، ج، ص ۴۳۶.
۸۸. مکی. همان، ص ۴۳۶.
۸۹. بهار، همان، ۱۱۵.
۹۰. بهار، همان، ۱۱۵.
۹۱. مستوفی، همان، صص ۱۸-۶۱۷.
۹۲. مکی، مدرس، ج ۲، ص ۴۴۶.
۹۳. مکی، همان، ص ۴۶۷.
۹۴. مکی، همان، ص ۴۶۷.
۹۵. مکی، همان، ص ۴۴۶؛ مکی. تاریخ بیست ساله، ج ۳، صص ۲-۱۰۱.
۹۶. بهار، همان، ص ۱۱۸.
۹۷. مکی، تاریخ بیست ساله. ج ۳، ص ۹۴.
۹۸. فاتح پنجاه سال نفت ایران. ص ۳۳۹.
۹۹. جهت دیدن یک داوری شک‌آلود، از نقش سیمور که وی را عامل انگلیسی در اجرای این نقشه می‌داند. رجوع شود به: فرخ، مهدی، خاطرات. تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۳، صص ۲۱۸-۲۱۷.
۱۰۰. جهت دیدن شرح روایت به صورت جالب و تقریباً درستی ر. ک: مستوفی، همان، ج ۳، صص ۶۱۹ و به بعد و تا حدودی فاتح. همان، صص ۳۳۹ و به بعد.
۱۰۱. مکی. همان، ج ۳، ۹۵.
۱۰۲. مکی، همان ص ۹۵.
۱۰۳. فاتح، همان، صص ۴۰-۳۳۹.
۱۰۴. مستوفی، همان. ص ۶۲۱.
۱۰۵. مستوفی، همان، ص ۶۲۱.
۱۰۶. بهار، همان، ج ۲، صص ۱۱۹-۱۱۸.
۱۰۷. مکی. همان، ج ۳، صص ۵-۹۴؛ مدرس، ج ۲، ص ۴۳۸.
۱۰۸. فاتح، همان، صص ۴۰-۳۳۹.
۱۰۹. مستوفی، همان، صص ۶۲۱.
۱۱۰. مستوفی، همان، ص ۶۲۱. هر چند زیرنسکی محرك اصلی را نه فاتح بلکه سیدی ۱۷ ساله ای موسوم به سید حسین دانسته که آن دو را بهائی خوانده و سبب تحریک مردم شده، ر. ک: زیرنسکی،
 zirinsky, p. Michel: Blood, power, and Hypocrist: The murder of Robery
 Imbrie and American Relations with pahlavi Iran. 1924 "International journal
 suddies 18 (1986) 273 - 292. of middle east
۱۱۱. در نقل این وقایع از حسین مکی. منبع پیشین، ج ۳، صص ۶-۹۳؛ و بهار. منبع پیشین، ج ۲، صص ۱۰۸-۱۰۹ بیشتر سود جستیم.
۱۱۲. بهار. همان، ص ۱۲۰.
۱۱۳. بهار، همان، ۱۲۰.
۱۱۴. مستوفی همان، ص ۶۲۲- مثلاً وی سؤالاتی هم مطرح می‌کند، چرا مردم در همان لحظه او را نزدند و تا درب مریضخانه او را تعقیب کردند. چرا درشکه چی را نزدند. آیا محرکان آن واقعه سریعاً قابل دستگیری نبودند؟ و ... از این قبیل پرسشها.
۱۱۵. مستوفی، همان، ص ۶۲۲.

۱۱۶. که البته این شماره‌ها، شماره‌های میکروفیلم اسناد اصلی است. کلامه بندی شده است. که مشتمل بر تعداد ۱۵۷ برگ سند است. طبعاً شکل سندها متنوع است. یک دسته دستنویس یا چرکنویس اند که بد خط هستند و خط خوردگی دارند. دسته دیگر اسناد که مجدداً در شکل اسناد رسمی درمی‌آیند. با سربرگ مربوط و یا ماشین شده‌اند و یا با خط خوش و مهر و امضای مربوط تحریر شده‌اند. یک دسته از این اسناد، اوراق بازپرسی مستنطق محکمه نظامی از تمامی مظنونان واقعه است، که متأسفانه می‌توان گفت کمتر اوراق بازجوئی افراد باقی مانده است که کامل باشد؛ بیشتر پرونده‌ها نقص دارد و اوراقی از آنها مفقود است. جدای از اینکه احتمالاً از تمامی افراد دخیل در واقعه بازجوئی نشده است. (مثلاً شخص سیمور، یا آن دو موتور سوار و...) به هر حال مستنطق، پس از پایان این بازپرسی و تکمیل بازجویی اولیه، دیوان بیگی با بررسی پرونده، نظر خود را به رئیس محکمه فوق العاده نظامی اطلاع می‌داده و او هم آن را پس از بررسی جهت اجرای مجازاتها و اطلاع مقامات عالی (رئیس حکومت نظامی تهران. ریاست وزراء و...)

۱۱۷. سند ۳۰/۹۷/۹۸.

۱۱۸. گزارش مشابهی از خبر فوق توسط مظنون ناشناسی، ۳۰/۹۷/۱۱۶.

۱۱۹. سند ۳۰/۹۷/۱۰۰.

۱۲۰. حضور این دو چرخه سوارها در میدان مشق و جلوگیری از حرکت درشکه چی خیلی مبهم است. احتمالاً از قزاقها بوده‌اند (رجوع به مقاله حدادی، زیرنسکی و نیز مستوفی، ص ۶۲۳. ارتباط اینان با موتور سواران چهارراه هادی هم معلوم نیست. نحوه نگه داشتن درشکه هم مبهم است، آیا آژانهای محل را تحریک کردند و یا... جهت اطلاع بیشتر در مورد موتور سوارها رجوع شود به: خاطرات فرخ، صص ۱۹-۲۱۸ و بهار، ج ۲، صص ۱۱۹-۱۱۸.

۱۲۱. مسئله فوق قابل تأمل است. مکی. تاریخ بیست ساله. (ج ۳، ص ۹۶. می‌گوید: در چهارراه حسن آباد امیری از درشکه به اتومبیل منتقل شده که خلاف نظر نظامیان در بازپرسیهاست. اصولاً شرح درست واقعه در همان زمان هم مورد اختلاف بوده. بهار می‌گوید: در نیمه راه درشکه چی را مردم زدند و انداختند و یکی دو تا نظامی درشکه را هدایت کردند، و یکی از آنها مصدوم و دیگری مقتول شد. بهار این روایت را ساخته روزنامه‌های رسمی می‌داند (بهار، همان ج ۲، ص ۱۲۰)، و می‌گوید درشکه در میدان مشق به دست عده‌ای رجاله و نظامی متوقف شد. (بهار، همان، ص ۱۱۹.

۱۲۲. وی نمی‌گوید که به وی گفته نگه دار. احتمالاً این قضیه مربوط به همان چهارراه حسن آباد بوده است.

۱۲۳. در تایید مطلب سابق (پاورقی ش ۶) کروکی درشکه تا این محل خوابیده نشده، لذا امکان ضرب و جرح قونسول هم وجود نداشته.

۱۲۴. اسنادش ۳ و ۳ و ۳۰/۹۷/۲.

۱۲۵. ظاهراً در حدود میدان مشق، ر.ک. سند ۳۰/۹۷/۱۰۰.

۱۲۶. یعنی اگر آن نظامی حمله نمی‌کرد، مردم در تردید می‌ماندند، ولی حمله وی سبب رفع شبهه و لذا حمله مردم شد. ر.ک. سند ۳۰/۹۷/۱۵۵.

۱۲۷. ر.ک. سند، ش: ۳۰/۹۷/۹۹.

۱۲۸. ر.ک. سند، ش: ۳۰/۹۷/۴.

۱۲۹. ر.ک. سند، ش: ۳۰/۹۷/۹.

۱۳۰. ر.ک. سند، ش: ۳۰/۹۷/۱۱.

۱۳۱. سندهای ش: ۳۰ و ۲۸/۹۷/۲۰.

۱۳۲. ر.ک. سند، ش: ۳۰/۹۷/۱۵.

۱۳۳. ر.ک. سند، ش: ۳۰/۹۷/۱۶.

۱۳۴. ر.ک. ش: ۳۰/۹۷/۱۱۲.

۱۳۵. ۳۰/۹۷/۱۱۲.

۱۳۶. ۳۰/۹۷/۱۰.

۱۳۷. ۳۰/۹۷/۳۱.

۱۳۸. ۳۰/۹۷/۹.

۱۳۹. به اقرار خودش ۳۰/۹۷/۹ و ۳۰/۹۷/۴.

۱۴۰. ۳۰/۹۷/۱۱
۱۴۱. ۳۰/۹۷/۱۵
۱۴۲. ۳۰/۹۷/۳۱
۱۴۳. ۳۰/۹۷/۱۶
۱۴۴. ۳۰/۹۷/۱۴
۱۴۵. هر چند در نهایت مستطقی او را عامل اصلی قتل دانست. سند شماره: ۳۰/۹۷/۱۵.
۱۴۶. ۳۰/۹۷/۵
۱۴۷. ۳۰/۹۷/۲۳
۱۴۸. ۳۰/۹۷/۱۲۶
۱۴۹. ۳۰/۹۷/۱۲۷
۱۵۰. ۳۰/۹۷/۱۳۰
۱۵۱. ۳۰/۹۷/۱۲۳
۱۵۲. ۳۰/۹۷/۱۵۵
۱۵۳. ۳۰/۹۷/۱۰۱
۱۵۴. ۳۰/۹۷/۱۳۰
۱۵۵. ۳۰/۹۷/۶۱
۱۵۶. ۳۰/۹۷/۶۸
۱۵۷. ۳۰/۹۷/۶۲
۱۵۸. ۳۰/۹۷/۶۵
۱۵۹. ۳۰/۹۷/۷۳
۱۶۰. ۳۰/۹۷/۷۰
۱۶۱. ۳۰/۹۷/۷۴
۱۶۲. ۳۰/۹۷/۹۲
۱۶۳. ۳۰/۹۷/۹۳
۱۶۴. سند شماره: ۳۰/۹۷/۶۱ و سند ۳۰/۹۷/۶۲.
۱۶۵. ۳۰/۹۷/۶۵
۱۶۶. مکی. بهار.
۱۶۷. یعنی بکار نبردن سلاح گرم، ۳۰/۹۷/۷۰.
۱۶۸. ۳۰/۹۷/۶۸
۱۶۹. ۳۰/۹۷/۹
۱۷۰. ۳۰/۹۷/۱۵
۱۷۱. ۳۰/۹۷/۹۲
۱۷۲. ۳۰/۹۷/۹۲
۱۷۳. ۳۰/۹۷/۱۱۴
۱۷۴. ۳۰/۹۷/۶۱
۱۷۵. ۳۰/۹۷/۵۷
۱۷۶. ۳۰/۹۷/۵۶
۱۷۷. ۳۰/۹۷/۵۵
۱۷۸. ۳۰/۹۷/۱۶
۱۷۹. ر. ک سند شماره: ۳۰/۹۷/۱۲ محکمه عمومی قشون، سند ۳۱/۱۳۹/۲۹۳ اسنادش ۱۰ تا ۷ و همینطور اسناد ۴، ۵، ۶ در ۳۱/۱۳۹/۲۹۳.
۱۸۰. ۳۰/۹۷/۲۰
۱۸۱. ۳۰/۹۷/۷۱
۱۸۲. سندش از ۳۱/۱۳۹/۲۹۳.

بررسی یک رویداد/ ماجرای قتل ماژور ایبمیری، کنسولیبار سفارت آمریکا در ایران (۱۳۰۳)

۱۸۳. سند ۶ و ۵ از ۳۱/۱۳۹/۲۹۳.
۱۸۴. بین افراد به محکومیتهای زندان از ۳ تا ۶ ماه محکوم شدند. اسناد ۶ و ۵ از ۳۱/۱۳۹/۲۹۳.
۱۸۵. سندش ۱۸ از ۳۱/۱۳۹/۲۹۳.
۱۸۶. سند ۹ ار ۳۱/۱۳۹/۲۹۳.
۱۸۷. سند ۳۰/۹۷/۵.
۱۸۸. بخش نامه های ارسالی به حکومت خوزستان و اصفهان موجود است ۳۰/۹۷/۱.
۱۸۹. بقیه اسناد به دلیل کلامه نبودن قابل استفاده نشد. این گزیده را آقای ماندرانی تهیه کردند. در اینجا از لطف استاد دکتر غلامحسین زرگری نژاد که اجازه استفاده از این مجموعه را دادند، همچنین از کمک های دوست گرامی آقای حجت فلاح در بهره گیری از این اسناد، متشکرم.
۱۹۰. اسناد ۳۸۲۶۴ ن ۳۸۲۶۳ / سندش ۱۰، ص ۳۶ تا ۳۸ مجموعه اسناد موسسه مطالعات تاریخ معاصر.
۱۹۱. سندش ۳۸۲۵۱ و ۳۸۲۴۹ ن / سندش ۳، ص ۲۵ مجموعه اسناد موسسه.
۱۹۲. سندش ۳۸۲۵۳ ن (ش ۴، ص ۲۸ همان مجموعه).
۱۹۳. سندش ۳۸۲۴۷ ن و ۳۸۲۴۶ ن ش ۵، ص ۳۰-۲۹ همان مجموعه).
۱۹۴. سند ۳۸۲۸ ن، سندش ۷ / ص ۳۲ همان مجموعه.
۱۹۵. ۸۲۴۲ ن، سندش ۸ / ص ۴-۳۳.
۱۹۶. ۸۲۴۱ ن، سندش ۹۰ / ص ۳۵.
۱۹۷. اسنادش ۱۱ تا ۱۶، ص ۳۹ تا ۴۴. بیک رشت واقعه قتل را به انگلیس منسوب کرد (۲۸۲۲۷) و سندش ۱۱ ص ۳۹ همان مجموعه).
۱۹۸. سند ۳۸۲۵۵ ن- ص ۴۲ سید ۱۴ و سند ۳۸۲۴۲ ن سندش ۸، ص ۴-۳۳ همان مجموعه).
۱۹۹. ۳۸۲۴۵ ن. سند ۱۶ ص ۴۴ همان مجموعه).
۲۰۰. ۳۸۲۴۴ ن، سند ۱۷، ص ۴۵ همان مجموعه).
۲۰۱. اسناد ۳۸۲۷۱ ن ۳۸۲۶۹ ن ص ۴-۵۳.
۲۰۲. سند ۳۸۲۷۷ ن، سند ۲۶، ص ۵۵.
۲۰۳. ۳۸۲۷۶ ن ۳۸۲۷۳ ن، سند ۲۷، ص ۷-۵۶ همان.
۲۰۴. ۳۸۲۷۲ ن، سند ۲۸، ص ۹-۵۸ همان) به سفارت امریکا داده شد.
۲۰۵. ۱۱۳۵۸، سند ۱۹، ص ۴۷ همان.
۲۰۶. مانند خبر بیسیم مسکو (مکی، مدرس، ج ۲، ص ۴۵- مکی، تاریخ بیست ساله. ج ۳، صص ۹-۱۰۸) چون روشها تمامی قضایای سخاخانه و غیره را در مخالفت با سردار میه تلقی می کردند (مکی، و تاریخ بیست ساله. ج ۳، صص ۹-۱۰۸).
۲۰۷. نوری اسفندیاری. فتح اله. رستاخیز ایران. تهران، ابن سینا، ۱۳۳۵. صص ۵-۹۱.
۲۰۸. مکی، مدرس، ج ۲، ص ۴۵۹.
۲۰۹. گفته سید یعقوب در خلال نطق مدرس (مکی، مدرس، ج ۲، ص ۴۶۷).
۲۱۰. رجوع شود به مقاله «پروتست» در روزنامه ایران، ۳۰ سرطان ۱۳۰۳ (مکی، مدرس، ج ۲، ص ۴۴۹).
۲۱۱. متن پروتست سفرای خارجه مقیم ایران به دولت در: مکی ج ۳، ص ۹۸.
۲۱۲. مکی: مدرس...، ج ۲، صص ۴-۴۶۳. بهار هم دولت را متهم به سوء استفاده از واقعه بر ضد اقلیت می کند (مکی، تاریخ بیست ساله، ج ۳، ص ۱۱۴).
۲۱۳. مکی، ج ۳، صص ۹۹-۱۰۰، اشاره توسط فرخ، خاطرات، ص ۲۲۱.
۲۱۴. روزنامه هرالد تریبون، ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۴ (۷ مهر ۱۳۰۳).
۲۱۵. به نقل از گزارش محرمانه والاس موری کارل به وزارت خارجه امریکا، به نقل از ذوقی، ایرج: مسائل سیاسی - اقتصادی نفت ایران، تهران، پازنگ، ۱۳۷۰، ص ۹۵.
۲۱۶. فاتح، همان، صص ۴-۳۳۳.
۲۱۷. سینکلر یا شوروی قراردادهای نفتی و انتقال خطوط نفت و گاز غیره منعقد کرده بود (فاتح، همان، ص ۳۳۷).
۲۱۸. فاتح، همان، ص ۳۳۶.
۲۱۹. فاتح، همان، صص ۱-۳۴۰.